

## الزامات دینی و تأملات عقلانی در سیاست‌گذاری خارجی مطالعه موردی: اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران

حسین قریب\*

محمدحسین ضمیریان\*\*

### چکیده

سیاست‌گذاری خارجی به عنوان شاخه‌ای مهم از سیاست‌گذاری عمومی، باید از عقلانیت مناسب تصمیم‌گیرندگان در فضای روابط بین‌الملل برخوردار باشد. اهمیت تصمیم‌گیری در سیاست خارجی و نقش عقلانیت در تصمیم‌گیری‌های موجود، به رعایت اصل «تناسب» بین اهداف با روش‌های مربوطه بازمی‌گردد. «تناسب‌سازی» به عنوان شرط تحقق عقلانیت، انتظارات از نخبگان سیاسی را به سمتی سوق می‌دهد که با بررسی توانایی‌ها و قابلیت‌های جمهوری اسلامی ایران مناسب‌ترین گزینه ارتباطی با محیط جهانی را انتخاب کنند. استدلال‌های ارائه شده در این مقاله، در خصوص گزینه‌های ارتباطی مشارکت فعالانه و یا تعامل مثبت جهانی یکی از شاخص‌های سیاست‌گذاری خارجی مناسب برای جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. با مروری بر برنامه‌های اول تا چهارم توسعه جمهوری اسلامی ایران، ملاحظه می‌شود که در تمام برنامه‌ها، به ویژه برنامه سوم و چهارم، بر اصل تعامل جهانی تأکید شده است؛ بنابراین همبستگی فراوانی بین شاخص‌های عقلانیت که در خصوص سیاست‌گذاری خارجی جمهوری اسلامی ایران ارائه شده با سیاست‌های

\* عضو گروه علوم سیاسی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی E-mail: dhgharib@yahoo.com

\*\* کارشناس ارشد روابط بین‌الملل E-mail: mzamiryan@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۵/۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۶/۱۶

کلان برنامه‌های توسعه وجود دارد؛ لکن کاستی‌های اساسی و شکاف‌های فراوانی نیز نسبت به اهداف و عملکرد به چشم می‌خورد که محتاج بازاندیشی‌های جامع است. رفع کاستی‌ها و مشکلات مزبور، منوط به رعایت فرایند «مزیت‌سازی» است که قابلیت‌های کشور را در عرصه روابط بین‌الملل دوچندان نموده و مصالح و منافع ملی را به نحو مناسب‌تر برآورده خواهد کرد.

کلیدواژه‌ها: سیاست‌گذاری خارجی، تصمیم‌گیری، عقلانیت، مزیت‌سازی.

### مقدمه

«سیاست‌گذاری عمومی» از جمله رشته‌های تخصصی است که بعد از جنگ جهانی دوم شکل گرفت و هم‌اکنون نیز رشد و گسترش قابل توجهی نموده است. مباحث مربوط به «سیاست‌گذاری عمومی» به عنوان یکی از گرایش‌های تخصصی رشته علوم سیاسی، به مطالعه «دولت در عمل» می‌پردازد.

از زیرشاخه‌های مهم رشته سیاست‌گذاری عمومی، مسائل «سیاست‌گذاری خارجی» است؛ زیرا همواره دولت‌ها همان‌طور که در محدوده سرزمینی، دارای چالش‌ها، مشکلات و مسائل عدیده‌ای هستند، در محیط بیرونی نیز با چالش‌ها و مسائل متنوعی مواجهند که باید برای «حل» آنها، تدابیر لازم را اتخاذ و نسبت به آنها چاره‌اندیشی نمایند. یکی از نمادهای اصلی «حل» نسبی مشکلات و مسائل، به حوزه «سیاست‌گذاری خارجی» بازمی‌گردد.

«نحوه» و «کیفیت» تصمیم‌گیری «نخبگان سیاسی» از کانون‌های اصلی سیاست‌گذاری خارجی محسوب می‌شود. کیفیت تصمیم‌گیری‌ها نیز منوط به کیفیت «عقلانیت» و نوع خردورزی نخبگان است؛ بنابراین بین عقلانیت، تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری خارجی، ارتباط و پیوندهای تنگاتنگی برقرار است که باید نخبگان سیاسی آنها را رعایت کنند. لذا هرگونه تجزیه و تحلیل کارایی، یا ناکارآمدی سیاست‌گذاری خارجی را باید از تبیین «کیفیت» عقلانیت و «نوع» خردورزی نخبگان در این حوزه که تبلور آنها در تصمیم‌گیری‌های مختلف و متنوع خواهد بود، آغاز کرد و به پایان برد.

تعقل و خردورزی نخبگان، به انواع مختلف تصمیمات و سیاست‌گذاری‌ها

می‌انجامد و تنوع سیاست‌گذاری‌ها، تنوع عملکردها و گوناگونی وضعیّت عینی جوامع را موجب می‌شود.

سؤال اصلی مقاله، مبنی بر این است که چه نوع عقلانیّت برای سیاست‌گذاری خارجی جمهوری اسلامی ایران در عرصه «اقتصاد سیاسی» مناسب است؟ برای پاسخ به سؤال مذکور، فرضیه تحقیق عبارت است از: درک شرایط و وضعیّت درون و بیرون محیطی کشور در نزد نخبگان سیاسی، به عنوان رکن اصلی عقلانیّت مناسب محسوب می‌شود. در تشریح اهمیّت فرضیه تحقیق، باید گفت که بی‌تردید در محیط پرتلاطم نظام بین‌الملل امروزی، درک فرصت‌ها و بهره‌گیری مناسب و بهینه از آنها، منوط به فهم صحیح از شرایط محیطی (درون‌سرزمینی و بیرون‌سرزمینی) است که موجب کسب و بسط قدرت مطلوب در عرصه اقتصاد سیاسی می‌شود و با ارائه سیاست‌گذاری خارجی مناسب، حاصل می‌گردد.

## ۱- اهمیت تصمیم‌گیری در سیاست‌گذاری خارجی

تصمیم‌گیری، یکی از حلقه‌های اصلی زنجیره «سیاست‌گذاری عمومی» و به تبع آن «سیاست‌گذاری خارجی» است. سیاست‌گذاری، متضمّن برنامه عملی دولت است و برنامه عملی مناسب نیز منوط به حسن «تصمیم‌گیری» می‌باشد. تصمیم‌گیری به «انتخاب» از میان «راه‌ها»، یا «روش‌های» مختلف برای نیل به «هدف» مطلوب بازمی‌گردد. اگر تصمیم‌گیرنده تنها یک راه و روش داشته باشد، در این حالت، نمی‌توان از تصمیم‌گیری صحبت کرد (سعادت، ۱۳۷۲: ۱). تصمیم‌گیری، عمل‌گزینش میان راه‌حل‌ها و یا بدیل‌های موجود است که در مورد آنها یقین و قطعیت وجود ندارد. تصمیم‌گیری به عنوان‌گزینش انتزاعی میان بدیل‌های ممکن، به قصد بیشینه ساختن مطلوبیّت انجام می‌گیرد (دوئرتی، ۱۳۷۲: ۷).

بسیاری از مطالعات تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، از ابتدا به دولت به مثابه بازیگر عقلانی به عنوان مفروض خویش می‌نگرند. به طور خاص در پارادایم رئالیستی، دولت به عنوان بازیگر اصلی روابط بین‌الملل شناخته شده که در پی کمترین هزینه و بیشترین فایده است. به عبارت دیگر، دولت به مثابه بازیگر عقلانی نسبت به تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، از همان ابتدا با متغیّر وابسته مخصوص خود، یعنی

«انتخاب» مواجه می‌گردد. به طور کلی، پنج دلیل اصلی برای بیان اهمیت مطالعات تصمیم‌گیری در سیاست خارجی وجود دارند که عبارتند از:

اول آنکه تصمیم‌گیری در سیاست خارجی فی حد ذاته جذاب است؛ زیرا واقعاً می‌خواهیم بدانیم که چرا و چگونه یک تصمیم اتخاذ می‌گردد و این واقعیت که از بین گزینه‌های بدیل، چگونه یک انتخاب، به عنوان انتخاب نهایی برگزیده می‌شود. دلیل دوم مزیت انجام این مطالعات بر سایر مباحث در روابط بین‌الملل، طبیعت چهارگانه مطالعات تصمیم‌گیری در سیاست خارجی است که زمینه‌های چهارگانه علم سیاست (قدرت)، جامعه‌شناسی (دیوانسالاری و اقتدار)، مدیریت عمومی (برنامه‌ریزی، اجرا کردن و کارگزاری) و روانشناسی (انگیزه، سبک‌های شخصیتی، پویایی‌های گروهی، ادراک و شناخت) را در بر می‌گیرد.

دلیل سوم اهمیت مطالعات تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، توجه پژوهشگران این عرصه، به نظریات میانبردی است که اساساً نظریات را به طور سیستماتیک درگیر شرح پدیده‌ها می‌سازند.

دلیل چهارم برتری مطالعات تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، تغییرات زیادی است که تا کنون در عرصه روابط بین‌الملل اتفاق افتاده است؛ زیرا با ورود زیرگروه‌های ملی، شرکت‌های فراملی، گروه‌هایی نظیر القاعده و... عرصه تحلیل، بسیار پیچیده‌تر شده است که این عامل، نیاز به روش‌شناسی و نظریه‌پردازی‌های بیشتر را نسبت به گذشته سبب می‌شود؛ زیرا در گذشته، دولت مرجع اقتدار اصلی در سیاست خارجی و تنها بازیگر واقعی نظام بین‌الملل بود، اما با تغییر اوضاع، بی‌تردید تصمیم‌گیری از وضع پیچیده‌تری نسبت به گذشته برخوردار است.

این مطالعات فرصت‌های پرشماری به پژوهشگران و دانشگاهیان برای پر کردن فضای میان سیاست‌گذاران و جامعه دانشگاهی می‌دهد (Stuart, 2008: 576-577). [که متأسفانه در کشور ما ضعف آن به شدت احساس می‌شود].

### ۱-۱- فرآیند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی

فرآیند تصمیم‌گیری مشتمل بر مراحل مختلفی است که عبارتند از درک مسئله، تعیین هدف، ارائه راه‌حل‌های مختلف، انتخاب راه‌حل نهایی، اجرا و ارزیابی (Arnold, 1986: 395-423; Robinson, 1965: 437). نکته مهم در فرآیند

تصمیم‌گیری این است که فرآیند مزبور، مشتمل بر مجموعه‌ای از اجزا است که از درک مشکل و مسئله آغاز می‌شود و با حل نهایی مسئله پایان می‌پذیرد. نمی‌توان هیچ یک از مراحل تصمیم‌گیری را حذف و یا به آنها بی‌توجهی نمود و از قواعد و ساز و کارهای آن سرپیچی کرد. سیاست‌گذار حتی نمی‌تواند با ارائه راه حل، به اجرا، نتایج و آثار آن بی‌توجه باشد. از این رو یکی از مراحل مهم تصمیم‌گیری، ارزیابی حین عمل و بعد از عمل است. کیفیت مطلوب ارزیابی، منجر به افزایش بازدهی در فرآیند تصمیم‌گیری و همچنین افزایش ضریب کیفیت سیاست‌گذاری می‌گردد.

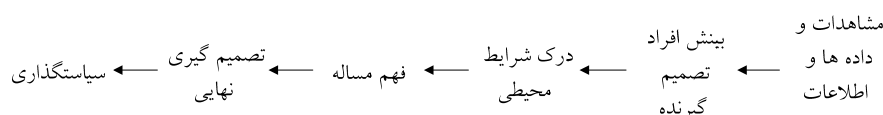
شکاف میان آنچه هست و آنچه باید باشد، بستر ساز شکل‌گیری مشکل و مسئله می‌گردد (Jones, 1980: 17-19). بدیهی است که حل هر مسئله، معطوف به درک مناسبی از آن است. پس از درک مناسب مسئله، تصمیم‌گیری نسبت به راه حل‌های مربوطه و سپس سیاست‌گذاری برای اجرا، معنی و مفهوم پیدا می‌کند. معمولاً درک مشکلات از سوی نخبگان جامعه، یکسان نیست و این امر به راه حل‌ها و تصمیمات مختلف منجر می‌شود. تصمیمات متفاوت نیز سیاست‌گذاری‌های گوناگون و عملکردهای متنوع دولت‌ها و نخبگان را در بر خواهد داشت.

در خصوص پیچیدگی‌های مربوط در حوزه «درک مشکل» به رخدادهای تاریخی که در آمریکا به وقوع پیوسته است، اشاره می‌شود.

در ابتدای دهه ۱۹۶۰ کندی، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، دو مقام عالی‌رتبه از وزارت دفاع و امور خارجه را به کشور ویتنام اعزام می‌کند تا نسبت به برآوردهای جدیدی از وضعیت موجود اقدام کنند و به رئیس‌جمهور گزارش نمایند. هر یک از آنها ارزیابی‌های متفاوتی از وضعیت موجود داشتند. ارزیابی جنگ طلبانه نماینده وزارت دفاع و برداشت‌های بدبینانه دیپلمات اعزامی، از وضعیت ویتنام، تفاوت آشکاری با یکدیگر داشت. به نحوی که رئیس‌جمهور از آنها می‌پرسد: آیا آنها از یک کشور بازگشته‌اند؟ (Hal Per, 1974: 171).

لازم به ذکر است که نقش بینش در درک مشکل، از اهمیت خاصی برخوردار

است. بینش از آن جهت در تصمیم‌گیری مهم تلقی می‌شود که به انتخاب بدیل‌های گوناگون، در یک موضوع خاص می‌انجامد. یکی از مؤلفه‌هایی که در انتخاب بدیل‌ها اهمیت فراوانی دارد، انطباق آنها با امکانات موجود و شرایط محیطی است. در شمای زیر به تنظیم روابط نقش بینش و همچنین اهمیت درک شرایط محیطی و فهم مسئله در اتخاذ تصمیم‌گیری مناسب اشاره شده است.



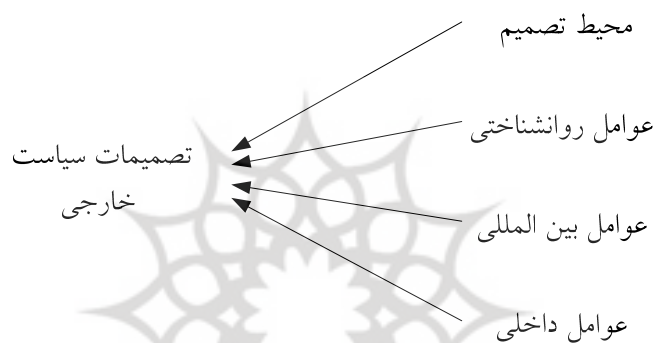
از این‌رو بینش‌های متفاوت نخبگان نسبت به یک مسئله و همچنین تنوع درک مشکل از سوی آنان، به تنوع تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری‌های گوناگون می‌انجامد. چه بسیار شرایط مناسب که با درک نامناسب نخبگان جوامع، به اتخاذ تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری نامناسب انجامیده و فرصت‌سوزی‌های مختلف را به دست داده است. و چه بسیار شرایط نامناسب که با درک مناسب نخبگان، به اتخاذ سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری‌های مناسب انجامیده و فرصت‌سازی‌های گوناگون را به دست داده است.

با توجه به نکات مذکور، می‌توان وضعیت‌های متفاوت زیر را در خصوص روابط درک مشکل با سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری مدنظر قرار داد:

- وضعیت الف: درک شرایط و مشکل (مناسب) ← تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری (نامناسب)  
 وضعیت ب: درک شرایط و مشکل (نامناسب) ← تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری (نامناسب)  
 وضعیت ج: درک شرایط و مشکل (مناسب) ← تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری (مناسب)  
 وضعیت د: درک شرایط و مشکل (نامناسب) ← تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری (مناسب)

بدیهی است که از میان وضعیت‌های مذکور، وضعیت «ج» دارای بهترین حالت است. اما در عمل، وضعیت‌های مختلف دیگر به وقوع می‌پیوندد. یکی از عوامل مؤثر در تحقق وضعیت‌های مزبور، ویژگی‌های فردی تصمیم‌گیرنده است. ویژگی‌های فردی و

اختصاصی رئیس دولت و تصمیم گیران، در خصوص درک مشکل و سیاست گذاری‌ها، بسیار حائز اهمیت است (Shapiro, 1997). بر اساس تفاوت در درک مشکل از سوی نخبگان، راهکارها نیز با یکدیگر متفاوت خواهد بود. در نهایت می‌توان عوامل تعیین کننده ذیل را در بینش افراد تصمیم گیرنده در سیاست خارجی برشمرد که در اتخاذ تصمیمات گوناگون در سیاست خارجی مؤثر می‌باشد (Mintz, 2010).



## ۲-۱- سلسله مراتب، نظام قدرت و مراتب تصمیم گیری

به طور مستقیم، مراتب تصمیم گیری به سلسله مراتب و نظام قدرت در هر نهاد و یا دولت ارتباط دارد. بدین معنی که رأس دستگاه با تصمیمات استراتژیک، سطوح میانی با تصمیمات تاکتیکی و سطوح پایینی نیز با عملیات اجرایی مرتبط هستند. هر دستگاه و نهاد، دارای سه لایه مدیریتی است که مراتب تصمیم گیری، با آن رده‌ها و لایه‌ها ارتباط مستقیم دارد. هر یک از رده‌های مدیریتی، دارای مراتب و سطوح مختلف تصمیم گیری می‌باشند که عبارتند از:

- رده مدیران ارشد ← تصمیمات استراتژیک
- رده مدیران میانی ← تصمیمات تاکتیکی
- رده مدیران پائینی (اجرایی) ← تصمیمات عملیاتی و اجرایی

(Gerloffl, 998: 31-32)

هریک از سطوح مذکور، باید نسبت به مسئله اصلی حوزه مربوط به خود پاسخگو باشند (Koontz, 2005: 112-119). یکی از دلایل اصلی حساسیت و اهمیت نقش مدیران ارشد دولت در حوزه سیاست‌گذاری خارجی، به پیچیدگی «محیط» آنها ارتباط دارد؛ چراکه محیط مربوط به سطوح تصمیم‌گیرندگان استراتژیک، بسیار پیچیده‌تر و دارای ابهامات بیشتری نسبت به دامنه عمل و محیط مربوط مدیران میانی و پایینی است. معمولاً محیط بیرون، نامتجانس و ناهمگون است و همچنین از عناصر متنوع و غیر قابل محاسبه برخوردار می‌باشد. حال آنکه محیط‌های مربوط به سیاست‌گذاری داخلی از تجانس و یکپارچگی بیشتری برخوردار است. و تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در آنها، ساده‌تر از محیط‌های بیرونی است. محیط بیرونی به پیچیدگی و دشواری‌های فرآیند تصمیم‌گیری در سیاست‌گذاری خارجی می‌افزاید و حساسیت‌های حوزه نخبگان سیاسی در عرصه سیاست خارجی را دوچندان می‌سازد.

محیط مربوط به سیاست‌گذاری خارجی این محیط، محیط روابط و نظام بین‌الملل است که شناخت و تحلیل آن، بسیار پیچیده و دشوار می‌نماید.

فرآیندهای مربوط به تعامل نخبگان سیاسی با محیط بیرونی از پویایی، تنوع و سیالیت برخوردار است. کیفیت مناسب تعامل مزبور، بقاء، قدرت خلق آینده، حیات میان‌مدت و بلندمدت و پیشرفت هر جامعه را در نظام بین‌الملل در بر دارد (Schwenk, Vol. 21: 471-493).

در نگاه ساختاری به مراتب تصمیم‌گیری، باید به «مراحل» تصمیم‌گیری توجه نمود، بدین معنی که هر مرتبه از مراتب سیاسی و اداری در دولت، متناظر با مرحله‌ای از مراحل تصمیم‌گیری باشد. رئیس و مدیران ارشد دولت، با شناخت و درک مسئله به ارائه اهداف می‌پردازند و سایر مدیران، در تصمیم‌سازی و اجرا نقش دارند. لازم به ذکر است مدیران هر یک از حوزه‌ها و مراحل مذکور، صرفاً به صورت خطی و از بالا به پایین با یکدیگر ارتباط ندارند، بلکه به دلیل پیچیدگی‌های شرایط محیطی و سایر عوامل دیگر، تمامی آنها به صورت شبکه‌ای با یکدیگر تعامل و ارتباط خواهند داشت.



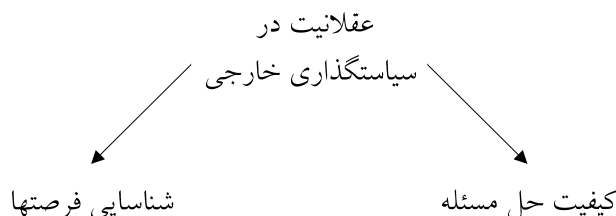
### ۳-۱- اقتدار فردی و تصمیم‌گیری

اقتدار فردی، یکی از نقاط قوت مدیریت کلان کشورها محسوب می‌شود، که در سیاست‌گذاری خارجی از اهمیت زیادی برخوردار است. اقتدار از یک سو منجر به تصمیم‌گیری نهایی در سیاست‌گذاری خارجی می‌شود و از سوی دیگر، حسن اجرای سیاست‌ها و عدم انحراف آنها را در پی دارد، همچنین در توانمندسازی برای نظارت و ارزیابی سیاست‌ها مؤثر است.

اقتدار فردی موجب نقش‌آفرینی مثبت در خصوص درک مشکلات و مسائل جامعه، تنظیم مدل اجرایی و سپس ارزیابی اقدامات به عمل آمده می‌شود. مدیران ارشد، برای اخذ تصمیمات استراتژیک، محتاج بررسی و تجزیه و تحلیل دقیق محیط به منظور شناسایی فرصت‌ها و تهدیدها می‌باشند. شناسایی‌های مزبور، موجب می‌شود تا استراتژی‌های مناسب و هماهنگ با واقعیات محیطی، تدوین و ارائه گردد.

### ۲- عقلانیت، تصمیم‌گیری و سیاست خارجی

تصمیم‌گیری به عنوان وجه تبلور عقلانیت نخبگان محسوب می‌شود. از این رو کیفیت‌های متفاوت عقلانیت، به انواع تصمیم‌گیری‌ها، استراتژی‌ها و همچنین سیاست‌گذاری‌های مختلف منجر می‌شود که وضعیت‌ها و مراتب گوناگون جوامع بشری را در بر دارد. رویکرد تمامی تصمیمات و سیاست‌گذاری‌ها از یکسو معطوف به «حل مسئله» است و از سوی دیگر به «شناسایی فرصت‌ها» بازمی‌گردد. «کیفیت» حل مسئله و شناسایی فرصت را «عقلانیت» نخبگان رقم می‌زند، که در نمودار زیر به آن اشاره شده است.



اصلی‌ترین ملاک و عنصر تعیین‌کننده که در عقلانیت و خردورزی، تناسب و همبستگی بین «اهداف» با «روش‌ها» است. به عبارت دیگر، هنگامی می‌توان گزاره‌ای را عقلانی محسوب نمود که تناسب بین «اهداف» با «روش‌ها» و «شیوه‌های» تحقق آن برقرار باشد. از این‌رو هرگاه «اهداف» ارائه‌شده در سیاست خارجی، فاقد «روشنمندی» باشد، نمی‌توان آن را به عنوان تلاش و اقدامی که به عنوان نماد «عقل عملی» باشند، محسوب نمود. تبلور عقلانیت را باید در مجموعه‌ای از «روش‌ها» و شیوه‌های تحقق «اهداف» خرد و کلان جستجو کرد. بنابراین، هرگاه اهداف و روش‌ها متناسب باشند، کیفیت و آثار بیرونی فرآیند تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها کاملاً متفاوت با وضعیتی خواهد بود که تناسب مزبور بین اهداف و روش‌ها برقرار نباشد. از این‌رو می‌توان برای عقل، انواع مختلفی را قائل شد که از رعایت نکردن تناسب آغاز و به تناسب‌سازی بین اهداف و روش‌ها ختم می‌شود. عقل خوب، بر رعایت تناسب بین اهداف و روش‌ها دلالت می‌کند، اما عقل ناقص، گویای عدم تناسب بین اهداف با روش‌ها است.

### ۱-۲- رویکردهای تعقل و تفکر

هر یک از رویکردهای مختلف تعقل و تفکر، یکی از انواع عقل را رقم خواهند زد و هر یک از انواع عقل، دارای تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های خاص خواهد بود که منجر به دسته‌بندی‌های متفاوت و مختلف از جوامع بشری، همچون جوامع پیشرفته، خوب، متوسط و عقب مانده می‌شود. انواع عقل را در حوزه سیاست‌گذاری خارجی می‌توان به «خوب» و «ناقص» تقسیم‌بندی نمود. که هر یک از انواع مزبور، به رویکردهای مختلفی می‌انجامد.

#### ۱-۱-۲- رویکرد منفعلانه

تعریف اصلی رویکرد منفعلانه، مبنی بر عدم امکان طرّاحی و اجرای برنامه‌های «جدید» و همچنین فقدان بهره‌گیری از فرصت‌های «موجود» است. در این رویکرد، عقلانیت دچار کاستی‌ها و چالش‌های اساسی کارکردی است. صاحبان این رویکرد، نه تنها توانایی خلق فرصت و یا فرصت‌سازی‌های نوین را ندارند، بلکه از فرصت‌های موجود نیز

نمی‌تواند بهره‌گیری‌های مناسب را داشته باشد. دلیل اصلی وضعیّت مزبور، به ناتوانی صاحبان این رویکرد در شناسایی قابلیت‌های درونی جامعه و همچنین فقدان ایجاد رابطه و تناسب‌سازی بین «اهداف» با «روش‌ها» بازمی‌گردد. کاستی‌های حاصل از درک ناصحیح قابلیت‌ها و همچنین فقدان تناسب و همبستگی بین اهداف و روش‌ها، از «تفکر ناقص» نشئت گرفته است؛ بنابراین، افراد، گروه‌ها و جوامعی که تفکر ناقص دارند، نسبت به روند تحولات محیطی، ضعف‌ها و کاستی‌های اساسی دارند و مواجهه‌ای «منفعلاّنه» با آن دارند. جوامعی که تحت رویکرد «منفعلاّنه» اداره می‌شوند، علی‌رغم برخورداری از مزیت‌های مختلف (اعم از طبیعی، انسانی و...) فاقد توانایی برای بهره‌گیری مناسب از آنها هستند. این قبیل جوامع، در قالب کشورهای ضعیف و دارای اقتصاد سنتی قرار می‌گیرند. آنها در رقابت‌های بین‌المللی دارای وضعیّت شکننده و بحرانی بوده و همواره به سمت «حاشیه» رانده می‌شوند (کاستلز، ۱۳۸۰: ۱۲۷-۱۴۷). نتیجه قهری این وضعیّت، عقب‌ماندگی‌های اجتماعی، ضعف، فقر و فلاکت افراد، خانوارها و گروه‌ها، وجود معضلات و مشکلات ریشه‌دار تاریخی و ساختاری در جامعه خواهد بود.

## ۲-۱-۲- رویکرد فعالانه

تعریف اصلی این رویکرد، مبنی بر این است که عقل نسبت به خلق فرصت و یا فرصت‌سازی‌های «جدید» و «نوین» و همچنین در بهره‌گیری از فرصت‌های «موجود» مهارت و توانایی مناسبی را داشته باشد. نخبگان که دارای رویکرد «فعالانه» هستند، با بسترسازی‌های مورد نیاز نسبت به بهره‌گیری از فرصت‌های به دست آمده و یا خلق فرصت‌های جدید، دارای کارکردهای مورد قبول می‌باشند. ریشه اصلی برخورداری نخبگان از رویکرد فعالانه، به ایجاد رابطه و تناسب‌سازی بین اهداف و روش‌ها در نزد آنان بازمی‌گردد که عقل خوب را به دست می‌دهد. کارکرد عقل در این رویکرد، به سبب درک لازم از قابلیت‌ها و مزیت‌های درونی و توانایی برقراری رابطه مناسب بین «اهداف» و «روش‌ها» و همچنین بهره‌گیری از فرصت‌های موجود، «خوب» ارزیابی می‌گردد. این رویکرد، متضمّن شکل‌گیری و نهادینگی عقل «خوب» خواهد بود.

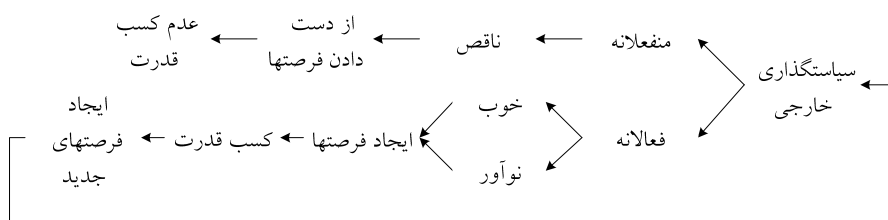
این قبیل جوامع تحت هدایت‌های «عقل خوب» از کشورهای «حاشیه» فاصله گرفته و در سلسله مراتب نظام و ساختار قدرت در قلمرو کشورهای «متن» قرار داشته و در پی تثبیت و یا ارتقاء موقعیت خود می‌باشند (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۱۵).

جوامعی که رهبران سیاسی آنها دارای رویکردهای فعالانه هستند، در متن تحولات جهانی قرار دارند. نقطه اوج این رویکرد، تصمیم‌گیری‌های خلاقانه و نوآورانه در حوزه سیاست‌گذاری خارجی می‌باشد. این جوامع دارای آثار گسترده‌تر سیاسی - استراتژیک خواهند بود

فکر، اندیشه و رویکرد خلاق و نوآور که به تصمیم‌گیری نوین و ابتکاری می‌انجامد، حاصل ترکیب عناصر، به ترتیب و آرایشی متفاوت و جدید است (Richards, 1982: 55). نکته کلیدی در مباحث فکر خلاق به نحوه و نگرش بازمی‌گردد که می‌تواند به پدیده‌ها و نیازهای آتی، با دیدی تازه بنگرد که دیگران ندیده‌اند و یا طور دیگری دیده‌اند (Hicks, : 118).

انسان‌های خلاق و نوآور، خلاقیت خود را از یک سو مدیون قوه تصور و تخیل و از سوی دیگر مدیون دقت، تأمل و تجربه و آزمایش‌های اموری هستند که به نظر دیگران نرسیده است، یا روابطی را که دیگر دانشمندان ندیده و یا تشخیص نداده‌اند، متوجه شده‌اند. رهبران سیاسی نوآور و خلاق، دارای ایده‌های نوین و دیدگاه‌های استراتژیک و کاربردی در خصوص امنیت و توسعه پایدار جهانی، منطقه‌ای و ملی هستند. این قبیل رهبران موجب کسب و افزایش قدرت برای جامعه خود می‌شوند.

شِمای زیر نمایانگر رابطه تنگاتنگ سیاست‌گذاری خارجی و انواع تعقل و خردورزی و آثار هر یک از آنها می‌باشد:



### ۳- گزینه‌های ارتباطی با محیط جهانی

سیاست‌گذاری خارجی محتاج استراتژی روشن است و هر استراتژی، نیازمند نگرش‌ها، تفکرات و ایده‌پردازی مناسب در خصوص «محیط جهانی» می‌باشد.

هر گاه نگرش‌ها، تفکرات و چشم‌اندازها، مبتنی بر اطلاعات لازم و درک مناسب از «شرایط محیطی» نباشند، سیاست‌گذاری‌ها نیز فاقد روش‌های اجرایی عقلایی و واقع‌گرایانه خواهند گردید و برنامه‌های عملیاتی نیز دچار شکاف‌های اساسی بین «اهداف» و «عملکردها» می‌شوند. رعایت ارتباطات و پیوندهای درونی و مستمر بین هر یک از «حلقه‌ها» و متغیرهای مذکور را می‌توان از شاخص‌های مهم و تعیین‌کننده کیفیت «عقلانیت» و «سیاست‌گذاری» محسوب نمود. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، نحوه درک شرایط محیطی و همچنین نوع ارتباط با محیط پیرامون، دارای جایگاه کلیدی در پیوند حلقه‌های مذکور است، به نحوی که سیاست‌گذاری خارجی را می‌تواند تحت تأثیر قرار دهد. رعایت و یا عدم رعایت جایگاه کشور، نحوه ارتباط مناسب با محیط جهانی در پیوند بین حلقه‌ها، منجر به کارکردهای متفاوتی خواهد شد.

لازم به یادآوری است که یکی از ارکان و پایه‌های اصلی سند چشم‌انداز «ایران ۱۴۰۴»، تحولات محیطی و نحوه ارتباط با محیط جهانی است. برنامه‌هایی که فاقد درک مناسب نسبت به تحولات محیطی باشند، راه به جایی نخواهند برد. از این‌رو، پیوند دائمی حلقه‌های تفکر و نگرش، استراتژی، اهداف و روشمندی با تحولات محیطی و نحوه ارتباط با آن، همواره باید مد نظر نخبگان سیاسی باشد، که در غیر این صورت، تمامی اهداف، تحت الشعاع غفلت از شرایط و وضعیت محیطی قرار می‌گیرد و آنها را دچار چالش و ناکامی خواهد نمود.

در خصوص نحوه تعامل ایران با محیط پیرامون، نگرش‌ها و دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که باید مورد بررسی قرار گیرند. هر یک از انواع نگرش‌ها و تفکرات نسبت به محیط پیرامون سیاست‌گذاری خارجی و استراتژی ارتباطی خاص خود را به دست می‌دهد که بالتبع دارای آثار مختلف نسبت به برنامه‌های توسعه ملی خواهد بود.

در عرصه روابط بین الملل، دیدگاه‌ها و نگرش‌های متفاوت و مختلفی نسبت به «ماهیت» محیط جهانی و بین المللی وجود دارد که می‌توان آنها را در قالب نگرش‌های «شکاکانه»، «بدبینانه»، «خوش‌بینانه» و «واقع‌بینانه» نسبت به محیط جهانی تقسیم‌بندی نمود. که هر یک از آنها استراتژی و سیاست‌گذاری خاص را در خصوص گزینه‌های ارتباطی به دست می‌دهند.

در یک دسته‌بندی کلان نیز می‌توان گزینه‌های ارتباطی را به صورت «انزوا»، «تقابل»، «ادغام» و «مشارکت فعالانه» با محیط جهانی ترسیم نمود که هر یک از آنها نشئت گرفته از نگرش‌ها و تفکرات نخبگان و سیاست‌گذاران نسبت به محیط پیرامون هستند. بر حسب نوع اندیشه، تفکر و خردورزی نخبگان سیاسی نسبت به محیط جهانی، گزینه‌های ارتباطی متفاوتی با محیط مزبور وجود دارد. لکن نکته مهم این است که چه نوع نگرش و تفکر، متناسب با قابلیت‌ها و امکانات درون سرزمینی برای ارتباط با محیط جهانی مناسب جمهوری اسلامی ایران می‌باشد و اینکه برای جمهوری اسلامی ایران چه نوع عقلانیتی در نظر گرفته شود.

با توجه به تعریف‌های ارائه شده، عقل ناقص، فاقد روشمندی است و از این‌رو بدون توجه به قابلیت‌های درونی و تحولات محیطی در پی هدف‌گذاری در سیاست‌گذاری خارجی است. اما عقل خوب که از روشمندی برخوردار است، در هدف‌گذاری‌های مربوط به سیاست‌گذاری خارجی، قابلیت‌های درونی و تحولات محیطی را مد نظر قرار می‌دهد.

هر یک از عقلانیت‌های مزبور می‌تواند تحت تأثیر انواع نگرش‌های مختلف (شکاکانه، بدبینانه، خوش‌بینانه و واقع‌بینانه) به روندهای متفاوتی نسبت به تحولات محیطی و همچنین قابلیت‌ها و امکانات درونی بینجامد که در نهایت، گزینه‌های ارتباطی مختلفی را به دست می‌دهد. عقل ناقص که فاقد روشمندی است، از نگرش جامع و مناسب نسبت به تحولات محیطی برخوردار نیست؛ از این‌رو نمی‌تواند به گزینه ارتباطی متناسب با قابلیت‌ها و امکانات درونی کشور دست یابد، اما عقل خوب که از روشمندی برخوردار است، در پی برقراری تناسب بین قابلیت‌ها و امکانات

درونی با تحولات محیطی بوده و گزینه ارتباطی مناسب‌تر را در سیاست‌گذاری خارجی برمی‌گزیند.

در ادامه مباحث به تشریح هر یک از گزینه‌های ارتباطی مؤثر در سیاست‌گذاری خارجی که تحت تأثیر یکی از انواع عقل می‌باشد، پرداخته و سپس نسبت به انطباق‌پذیری مناسب‌تر وضعیت جمهوری اسلامی ایران با گزینه‌های مزبور اشاره خواهیم کرد.

### ۱-۳- انزوا

هر گاه نگاه‌ها و نگرش‌های نخبگان سیاسی نسبت به محیط جهانی، متضمن شک و تردید باشد، استراتژی ارتباطی «انزواطلبی»، محصول و نتیجه آن خواهد بود. نگرش‌های شکاکانه و نداشتن دیدگاه روشن نسبت به محیط، نخبگان سیاسی را به گزینه «انزواگرایی» رهنمون می‌سازد. تن دادن به گزینه مزبور، شاید ساده‌ترین «تصمیم» و «سیاست‌گذاری» برای فرار از واقعیت‌ها باشد. اتخاذ این گزینه، برای بعضی از کشورها مقدور و برای بعضی دیگر، هزینه‌های فراوانی را در برخواهد داشت و اساساً ممکن است میسر و عملی نباشد. برای تبیین عقلایی بودن استراتژی انزواگرایی، باید وضعیت و موقعیت اجتماعی، اقتصادی، استراتژیک هر کشور، مورد بررسی قرار گیرد. اتخاذ گزینه انزواگرایی برای کشورهایی که فاقد اهمیت استراتژیک هستند، هزینه‌های کمتری خواهد داشت. کشورهایی همچون نپال، برمه، آلبانی، چاد و... که در دهه‌های پیشین، دارای ساختار بسته، اقتصاد محدود و وضعیت نامناسب توسعه انسانی بودند، به سیاست انزواگرایی روی آوردند. آنها از یکسو دارای الگوی مصرف و همچنین سطح توقعات اجتماعی محدود و از سوی دیگر، فاقد قدرت اقتصادی، مزیت‌های قابل توجه و منزلت‌های استراتژیکی بودند. شرایط مزبور، آنها را از حساسیت‌های جهانی و بین‌المللی برحذر داشته و از این‌رو آنها می‌توانستند به «انزواگرایی» روی آورند. لکن امکان اتخاذ سیاست انزواگرایی برای جوامع و کشورهایی که وضعیت توسعه انسانی متوسط، الگوی مصرف و همچنین سطح توقعات اجتماعی متوسط و رو به بالا دارند، و



از مزیت‌ها، موقعیت‌ها و منزلت‌های استراتژیک قابل توجهی برخوردارند بسیار مشکل و دارای هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی قابل توجهی خواهد بود.

## ۲-۳- تقابل

هرگاه نگاه‌ها و نگرش‌های نخبگان سیاسی به محیط جهانی، متضمن بدبینی و بدگمانی باشد، استراتژی و سیاست‌گذاری ارتباطی «تقابل» نتیجه قهری آن خواهد بود. نگرش‌های بدبینانه و تفکرات «تجدید نظر طلبانه» نسبت به ساختار نظام بین‌الملل و نظم موجود، استراتژی ارتباطی «تقابل» را به دست می‌هد. این قبیل تفکرات و نگرش‌ها از سوی رژیم‌های سیاسی جدید و انقلابی، باز تولید می‌شود. این گونه رژیم‌ها از یک طرف در قید و بند ضوابط و محدودیت‌های «نظام» نوپا و تازه تأسیس خود بوده و از طرف دیگر، در عطش آرمان‌خواهی‌ها و خواسته‌های نامحدود «نهضتی» خود به سر می‌برند. حاصل این تضاد و کشمکش به خط مشی و استراتژی ارتباطی «تقابل» با نظم موجود و ساز و کارهای آن می‌انجامد. پیگیری و تداوم این وضعیت، قدرت قابل توجه و همچنین برخورداری از امکانات گسترده و متنوع مادی را طلب می‌نماید.

با مروری بر وضعیت کشورها و رژیم‌های سیاسی‌ای که دارای گزینه و استراتژی ارتباطی «تقابل» با محیط جهانی بوده‌اند، مشاهده می‌شود که به سبب محدودیت‌های مالی، اقتصادی و همچنین فشار گسترده تعهدات برون‌مرزی بر ساختار سیاسی و اجتماعی و همچنین منابع کشور، نتوانسته‌اند استراتژی خود را تداوم بخشند. از نمونه‌های بارز این وضعیت، می‌توان به سرنوشت کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق و چین اشاره کرد.

این دو کشور، بعد از صرف منابع قابل توجه در جهت «تقابل» با نظم موجود و ساختار نظام بین‌المللی، عاقبت نیز به دلیل فشار فراوان هزینه‌های تعهدات برون‌مرزی بر منابع و امکانات اقتصادی و...، در رویکردهای پیشین خود تجدید نظر کرده و هم‌اکنون نیز از حافظان اصلی وضع موجود محسوب می‌شوند.



### ۳-۳- ادغام

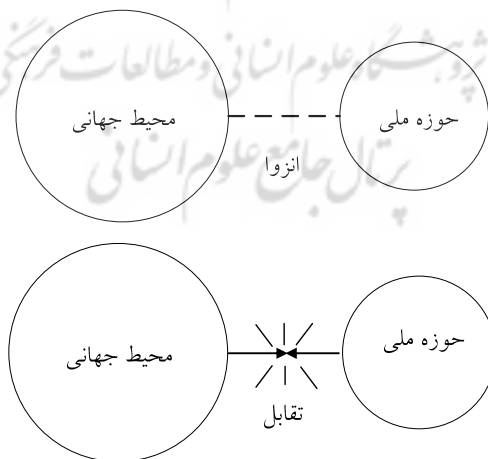
هر گاه نگاه‌ها و نگرش‌های نخبگان سیاسی نسبت به محیط جهانی، سرشار از خوشبینی باشد، استراتژی و سیاست‌گذاری ارتباطی «ادغام»، محصول و نتیجه آن خواهد بود. اتخاذ استراتژی و گزینه ارتباطی «ادغام» در سازوکارهای محیط اقتصاد جهانی، موجب از دست دادن اختیارات و هویت ملی و سپردن آنها به قدرتمندان جهانی و زورمداران بین‌المللی می‌شود. وابستگی در عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی نتیجه قهری این استراتژی است. باور به «تقلید» از الگوهای توسعه و نوسازی سایر کشورها بستر ساز استراتژی و سیاست‌گذاری ارتباطی ادغام می‌شود، از آنجا که در گزینه مزبور از سوی نخبگان سیاسی نسبت به شناخت قابلیت‌ها و امکانات درونی صورت نمی‌گیرد، روند ادغام، مورد پذیرش قرار می‌گیرد. نخبگان سیاسی ایران قبل از انقلاب اسلامی، دارای استراتژی ارتباطی «ادغام» بودند. آنها از یکسو دم از وطن‌گرایی افراطی به دور از اسلامیت می‌زدند و از سوی دیگر نیز شیفته تمدن و قدرت‌های جهانی بودند. اما اتخاذ این گزینه برای جوامع و ملت‌هایی که دارای پیشینه تاریخی روشن و برخوردار از ریشه‌های فرهنگی و مذهبی ناب، آرمانخواهی و هویت مستقل هستند، پذیرش‌ناپذیر بوده و فاقد زمینه‌های ذهنی و عینی لازم می‌باشد.

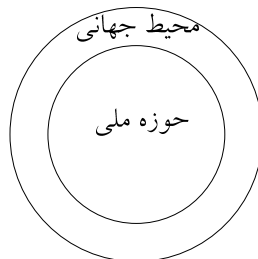
### ۳-۴- مشارکت فعالانه

هر گاه نگاه‌ها و نگرش‌های نخبگان سیاسی به محیط جهانی، واقع‌بینانه و مشتمل بر درک متوازن چالش‌ها و فرصت‌ها نسبت به آن باشد، استراتژی و سیاست‌گذاری ارتباطی «مشارکت فعالانه»، محصول و نتیجه آن خواهد بود. استراتژی «مشارکت فعالانه» نسبت به محیط جهانی مبتنی بر این است که از یکسو باید در تلاش برای بهره‌گیری از فرصت‌های محیطی و از سوی دیگر، هشیار و آماده نسبت به برحذر ماندن از تهدیدات محیطی بود. برای بهره‌گیری از فرصت‌های محیطی، باید نسبت به بازشناسی قابلیت‌ها، ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های کشور، با تقسیم کار مبتکرانه و فعالانه با طرف‌های منطقه‌ای، بین‌المللی و جهانی اقدام کرد و از این قلمرو، فرصت‌های جدیدی

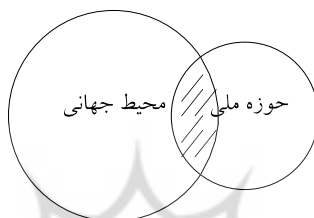
را برای افزایش قدرت ملی خلق نمود و زمینه‌های افزایش ثروت و اعتبار ملی را فراهم آورد. از قبیل تقسیم کار و مشارکت با سایرین، می‌توان با داده‌های مختلف، دستاوردهای گوناگونی را در ابعاد تکنولوژیکی، مدیریتی، بازار و... کسب نمود. این گزینه نیز دارای چالش‌ها و تهدیدات عدیده‌ای است که باید نسبت به آنها هوشیار بود و در رفع آنها نیز تلاش‌های همه جانبه‌ای را به عمل آورد. قاعده بازی در گزینه مشارکت فعالانه، بر اساس اصل «برد-برد» می‌باشد. مرزهای این گزینه با سایر استراتژی‌ها، در رعایت، یا عدم رعایت قاعده مزبور نهفته است. هر کشوری که دارای مزیت‌های مختلف باشد، از زمینه‌های بیشتری برای عملیاتی ساختن این گزینه برخوردار است.

در استراتژی مشارکت فعالانه، برخلاف گزینه ادغام، پیوندهای جهانی به بهای تخریب فرهنگ ملی، فساد فردی و گسترش انواع انحرافات صورت نخواهد پذیرفت، بلکه کنش و واکنش‌های مربوطه، تماماً برای حفظ و افزایش منافع ملی، اعتلای قدرت ملی و بر اساس ارتقاء قابلیت‌ها و ظرفیت‌های داخلی، معنی و مفهوم می‌یابد. در مجموع شمای ذیل، نمادهایی از نحوه «رابطه» مؤلفه‌های محیط جهانی با حوزه ملی را در وضعیتهای چهارگانه «انزوا»، «تقابل»، «ادغام» و «مشارکت فعالانه» نشان می‌دهد.





ادغام



مشارکت

#### ۴- انطباق‌پذیری نسبی سیاست‌گذاری خارجی با گزینه‌های ارتباطی

با توجه به نکات ارائه شده، باید در پی انطباق‌پذیری مناسب‌تر وضعیت جمهوری اسلامی ایران با هر یک از گزینه‌های چهارگانه «انزوا»، «تقابل»، «ادغام» و «مشارکت فعالانه» بود که در ادامه به آن خواهیم پرداخت:

از آنجا که جمهوری اسلامی ایران از جمله کشورهایی است که دارای شاخص‌هایی نظیر اقتصاد بزرگ بین‌المللی، الگوی مصرف بالا، سطح توقعات اجتماعی بالا و... است، و از این‌رو، اتخاذ سیاست انزواگرایی برای آن سخت و دشوار می‌نماید. سیاست انزواگرایی، نه تنها فرصت‌های قابل توجهی را از کشور سلب می‌نماید، بلکه هزینه‌های فراوانی را بر جامعه تحمیل نموده و سرانجام نیز تداوم‌ناپذیر خواهد بود. ایران با داشتن نفت، میزان صادرات و واردات قابل توجه که در طی دو دهه گذشته از ۴۰ تا ۱۷۵ میلیارد دلار، شناور بوده است و همچنین وضعیت خاص ژئوپولیتیکی، همواره مورد توجه شبکه‌های مختلف جهانی می‌باشد. ساختار اقتصاد نفتی، ایران را ناگزیر از فروش نفت و تعامل با اقتصاد جهانی کرده است. همچنین با توجه به تعداد دانش‌آموزان و

دانشجویان قابل توجه، میزان تردهای خارجی، کیفیت الگوی مصرف، آداب فرهنگی و... زمینه‌های عینی اتخاذ خط مشی انزوگرایی را برای جامعه ایران غیر مقدور می‌سازد.

در خصوص گزینه ارتباطی «تقابل»، باید گفت که جمهوری اسلامی ایران در سال‌های آغازین تأسیس، به طور آرام و محدود در مسیر تقابل با نظام جهانی قرار داشت، هر چند که این وضعیت در دوران جنگ تحمیلی نیز آهنگ تندتری به خود گرفت، لکن بعد از پایان جنگ تحمیلی و در طی بیست سال گذشته، خط مشی‌ها و استراتژی‌های توسعه، سازندگی، تنش‌زدایی و... روند امور، مسیر دیگری را طی نمود. هر چند هر از گاهی شاهد ظهور و بروز آثار تفکرات آغازین انقلاب در کشور بوده‌ایم، اما روند غالب و خط مشی اصلی، دوری از تقابل بوده است. لازم به ذکر است که دوگانگی‌های مزبور در سیاست‌گذاری خارجی، موجب پیدایش تضادهای مختلفی در نظام برنامه‌ریزی استراتژیک کشور گردیده و چندانگی‌های گوناگونی را در نظام مدیریتی کلان به وجود آورده است. به هر حال در تحلیل نهایی باید گفت: خط مشی «تقابل» رسماً از سوی جمهوری اسلامی ایران دنبال نمی‌شود و نخبگان سیاسی، خود را موظف به حضور در سازمان‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی و تابعیت از سیاست‌های آنان برای افزایش منافع ملی می‌دانند. ولی به نظر نمی‌رسد که تفکرات تجدید نظر طلبانه نسبت به ساختار روابط بین‌الملل و نظم موجود که جمهوری اسلامی ایران اتخاذ کرده است مبتنی بر این نگرش باشد، که محتاج بررسی جداگانه باشد.

در خصوص گزینه ارتباطی «ادغام» باید گفت، وقوع انقلاب اسلامی، پایانی بر گزینه ارتباطی مزبور در کشور محسوب می‌شود. با توجه به اهداف و دستاوردهای انقلاب اسلامی که در نفی نظام سلطه و استثمار بیگانگان و نگرش‌های خوشبینانه نسبت به محیط جهانی خلاصه می‌گردد، سیاست‌گذاری، استراتژی و گزینه ارتباطی «ادغام» را فاقد موضوعیت و همچنین زمینه‌های عینی و ذهنی نموده است.

در ارزیابی کلی نسبت به استراتژی‌های ارتباطی باید گفت، در عصر کنونی که همراه با افزایش رفاه آحاد جوامع، پیشرفت‌های اعجاب‌انگیز تکنولوژی‌های فرامدرن، فزونی

ضریب رقابت‌های اقتصادی و ضرورت پاسخگویی حکومت‌ها به خواسته‌ها و تقاضاهای متنوع آحاد جامعه می‌باشد، برای کشورهایی که مزیت‌ها و قابلیت‌های مختلفی در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی داشته باشند، زمینه اتخاذ گزینه‌ها و استراتژی‌های «انزوا»، «تقابل» و «ادغام» محدود می‌گردد. اقتضای عقلانیت نخبگان سیاسی و سیاست‌گذاری خارجی آنها به سبب برخورداری کشور از قابلیت‌ها و مزیت‌های قابل توجه، اتخاذ خط مشی و رویکرد «مشارکت فعالانه» نسبت به محیط پیرامون است. با توجه به امکانات و قابلیت‌های درونی کشور، باید زمینه‌های متنوع و مختلف مشارکت فعالانه را با اجزا و نهادهای محیط جهانی، باز تعریف نمود و بسترهای افزایش قدرت و منافع ملی را مهیا ساخت. استراتژی ارتباطی مناسب برای جمهوری اسلامی ایران، به سبب برخورداری از قابلیت‌ها و مزیت‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی و انسانی، استراتژی «مشارکت فعالانه» می‌باشد که سیاست‌گذاری خاص خود را می‌طلبد.

سیاست‌گذاری و استراتژی ارتباطی «مشارکت فعالانه»، متضمن منافع مشترک و همچنین قلمروهای غیرمشترک با محیط جهانی است که از یکسو دلالت بر فرصت‌ها و از سوی دیگر، اشاره به تهدیدهای حاصل از مشارکت فعالانه با سازوکارهای محیط جهانی دارد. بنابراین، اتخاذ سیاست‌گذاری مزبور به معنی حل تمامی مشکلات و مسائل محسوب نمی‌شود، بلکه صرفاً به عنوان زمینه و بستری برای شکوفایی قابلیت‌ها، مزیت‌ها و امکانات درون کشور سرزمینی قلمداد می‌گردد.

استراتژی ارتباطی «مشارکت فعالانه» و یا «تعامل» با محیط جهانی، گزینه‌ای مطلق محسوب نمی‌شود، بلکه باید آن را گزینه‌ای در قالب خوب و خوب‌تر و یا بد و بدتر در نظر گرفت. طیف مزبور به عنوان مصادیق «خیرالشرین» قابل بررسی و بهره‌گیری است. ایده اصل «خیرالشرین» از حدیث گهربار حضرت علی (ع) اخذ شده است که می‌فرماید: «لَيْسَ الْعَاقِلُ مَنْ يَعْرِفُ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ وَلَكِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ يَعْرِفُ خَيْرَ الشَّرِّينَ» (نهج البلاغه، خطبه ۹۱).

«عقل آن کس نیست که خوبی را از بدی تشخیص دهد، بلکه عاقل کسی است که اگر در مقابل دو شر قرار گرفت آن عملی را که شرش کمتر است، بشناسد و به کار برد.»

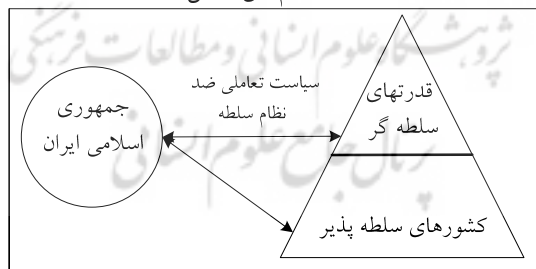
از این رو باید گفت که در گزینه مزبور، ضعف‌ها و قوت‌ها، فرصت‌ها و تهدیدات، توأم با یکدیگر وجود دارد و از این رو باید آنها را به صورت ترکیبی در نظر گرفت. روندهای محیطی دارای طیف‌های گسترده‌ای از وجوه مثبت و منفی و فرصت‌ها و تهدیدات هستند که باید به اتکا به قابلیت‌ها و قوت‌های درونی با آنها مواجهه‌ای فعالانه داشت تا ضعف‌ها را نیز مرتفع ساخت و ظرفیت‌ها را افزایش داد.

لازم به ذکر است هنگامی که سخن از ضرورت اتخاذ گزینه ارتباطی مشارکت فعالانه یا تعامل مثبت جهانی می‌شود، در بازتعریفی جامع می‌توان سیاست تعاملی مد نظر جمهوری اسلامی ایران را در حقیقت «سیاست تعاملی ضد نظام سلطه» دانست؛ به نحوی که مقام معظم رهبری در تعریف سیاست کلی نظام در مواجهه با نظام بین‌الملل کنونی، انقلاب اسلامی را پدیده‌آورنده یک منطق و سیاست نو در عرصه روابط بین‌المللی، با عنوان «سیاست تعاملی ضد نظام سلطه» دانسته و در تعریف نظام سلطه یادآور می‌شوند که:

در نظام سلطه دو طرف وجود دارند که یکی سلطه‌گر و دیگری سلطه‌پذیر است، اما جمهوری اسلامی ایران از همان ابتدا صراحتاً اعلام کرد، سلطه‌گر نیست و سلطه هیچ کشوری را هم نمی‌پذیرد (مقام معظم رهبری: ۱۳۸۸/۱۲/۰۹).

این تحلیل در نمودار زیر بازنمایی شده است.

فضای نظام بین‌الملل



از نظر ایشان سیاست تعاملی ضد نظام سلطه که خط مشی اصلی سیاست‌گذاری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی است، داری پیش فرض‌ها و روش‌های اجرایی است که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

ایشان از سه عنصر پشتوانهٔ مردمی، پیشرفت علمی و عمران و آبادی کشور به عنوان پیش‌نیازهای اتخاذ این سیاست در عرصهٔ بین‌المللی یاد می‌کنند و از به‌کارگیری دیپلماسی قوی، ایستادگی بر اصول و مبانی شرعی و همچنین از ایستادگی بر اصول انقلاب در سیاست خارجی با در نظر گرفتن سه اصل عزت، حکمت و مصلحت به عنوان روش اجرای «سیاست تعاملی ضد نظام سلطه» یاد می‌نمایند (مقام معظم رهبری: ۱۳۸۸/۱۲/۰۹).

### ۵- «پایه‌های اصلی» مشارکت فعالانه با محیط جهانی

عینیت و تحقق مناسب استراتژی ارتباطی مشارکت فعالانه و یا تعامل با محیط جهانی، دارای ارکان و پایه‌های اصلی و تعیین‌کننده‌ای است که بدون در نظر داشتن، یا به کارگیری نگرفتن آنها، سرنوشت این استراتژی دچار ابهام، نامعلومی و چالش می‌شود. تبیین ارکان و پایه‌های اصلی سیاست‌گذاری و استراتژی ارتباطی مشارکت فعالانه، همبستگی فراوانی با رعایت اصل «تناسب‌سازی» در تعریف اصلی «عقلانیت» دارد. پایهٔ اصلی استراتژی مشارکت فعالانه و تعامل با محیط جهانی، عنصر «مزیت» می‌باشد. نخبگان سیاسی جوامعی که در پی استراتژی ارتباطی مشارکت و تعامل هستند، باید در مرحلهٔ نخست نسبت به بازشناسی مزیت‌های درونی کشور و جامعه اقدام نمایند و سپس آنها را در تعامل با محیط جهانی، بازتولید کنند. هرگاه «تناسب‌سازی» بین بازشناسی مزیت‌های درونی و مرتبط ساختن آن با سازوکارهای محیط جهانی صورت پذیرد، می‌توان امیدوار به بهره‌گیری از فرصت‌های گزینهٔ ارتباطی مشارکت فعالانه برای تحقق اهدافی همچون رشد و اعتلای شخصیت والای انسانی، افزایش قدرت و ثروت ملی، ارتقاء سرمایه‌های اجتماعی بود. نکتهٔ کلیدی در گزینهٔ مشارکت فعالانه و تعامل با محیط پیرامون، بازشناسی قابلیت‌ها و امکانات درونی و همچنین درک روند تحولات و فرصت‌های محیطی و بهره‌گیری از آنها و ساماندهی فعل و انفعالات نوین و جدید برای نیل به مدارهای بالاتر رشد، توسعه و پیشرفت است.

رعایت «تناسب» بین «اهداف اصلی» کشور، همچون افزایش توانایی و قدرت ملی و

«اهداف میانی» همچون استراتژی ارتباطی مشارکت فعالانه، با اتکا به روش‌هایی همچون بازشناسی مزیت‌های درونی در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و انسانی، کانون‌های اساسی «عقلانیت» و «خردورزی» نخبگان در این قلمرو محسوب می‌شود که سیاست‌گذاری‌های واقع‌بینانه‌تری را به دست می‌دهد.

مفهوم «مزیت» دلالت بر این امر دارد که هرگاه فعالیت‌های اصلی و فرعی کشور در حوزه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی حول قابلیت‌ها و امکانات جامعه معنی‌دار گردند، می‌توان دستاوردهای مناسبی را در جهت افزایش توانایی‌ها و ثروت ملی انتظار داشت. از آنجا که مزیت‌ها هیچ‌گاه به صورت مطلق وجود ندارند، معمولاً از مفهوم «مزیت نسبی» برای بسط و گسترش فعالیت‌ها استفاده می‌شود.

در طی دو دهه اخیر، مفهوم مزبور نیز دچار تغییر کیفی گردیده و دارای پیچیدگی‌های بیشتری شده است. با توجه به افزایش رقابت‌ها و پیشرفت‌های تکنولوژیکی در عصر جدید، مفهوم «مزیت رقابتی» جایگزین «مزیت نسبی» گردیده است. مزیت رقابتی مرحله‌متعالی مزیت نسبی است. از این‌رو هر کشور باید امکانات و قابلیت‌های خود را بارور ساخته و آنها را به مزیت رقابتی مبدل نماید. فرآیند تبدیل مزیت نسبی به مزیت رقابتی، «مزیت‌سازی» نامیده می‌شود. برای بسط و گسترش ظرفیت‌ها و فعالیت‌ها، به کارگیری مفهوم مزبور و همچنین تناسب‌سازی آن با روش‌ها و شیوه‌های قابل دسترس، به عنوان گام‌های اساسی عقلانیت و خردورزی نخبگان محسوب می‌شود. به میزان توجه به اصل «مزیت رقابتی» و به کارگیری بهینه فرآیندهای «مزیت‌سازی»، توانایی و قدرت ملی افزایش خواهد یافت. لازم است برای تفکیک هر چه بهتر مفهوم «مزیت نسبی» از «مزیت رقابتی» و همچنین آشکار گردیدن فرآیند «مزیت‌سازی»، به ذکر یک نمونه و مقایسه آثار جانبی به کارگیری مزیت رقابتی با مزیت نسبی بپردازیم.

یکی از نمونه‌هایی که زمینه مناسبی برای «مزیت‌سازی» دارد، بهره‌گیری از موقعیت حساس و با اهمیت ژئوپولیتیک جمهوری اسلامی ایران به مثابه فرصتی برای مزیت‌سازی می‌باشد. موقعیت سرزمینی ایران و همجواری آن با دریا، دارای ارزش‌های



ویژه‌های است. ریچارد نیکسون (Richard Nixon)، رئیس‌جمهور سابق آمریکا، راجع به اهمیت منطقه خلیج فارس می‌گوید: «نفت خون صنعت مدرن است و منطقه خلیج فارس، قلبی است که این خون را مانند تلمبه به جریان می‌اندازد و راه‌های دریایی پیرامون خلیج فارس، شریان‌هایی هستند که این خون حیاتی از آنها می‌گذرد» (نیکسون: ۱۳۶۸).

از سوی دیگر و به دلیل همسایگی ایران با کشور ترکیه که بخشی از آن جزو قاره اروپا محسوب می‌شود، موقعیت ویژه‌ای برای کشور به وجود آورده است که نقش پل ارتباطی خاور دور با اروپا را ایفا می‌کند. نقش پل ارتباطی خاور دور با اروپا و همچنین خلیج فارس با آسیای میانه، از جمله مواردی است که مزیت‌های کشور را به شدت افزایش می‌دهد. وضعیت مزبور، فرصت‌های قابل توجهی را در امر ترانزیت کالا، نفت و گاز و... برای ارتباط خاور دور، آسیای میانه، حوزه خلیج فارس و قاره اروپا تعریف می‌نماید که درآمدزایی مناسبی را برای اقتصاد ملی فراهم می‌آورد. از جمله فرصت‌های ترانزیتی ایران در بخش انرژی، موضوع سوپ یا معاوضه نفت و گاز آسیای میانه (قزاقستان، ترکمنستان، ازبکستان) در خلیج فارس است. مسیر انتقال منابع عظیم انرژی و کالا، از مزیت‌های استراتژیک و اساسی محسوب می‌شود که متضمن درآمدهای قابل توجه ارزی برای کشور است.

ایران کشوری است که دارای ارزان‌ترین مسیر و امن‌ترین منطقه عبور انرژی می‌باشد. حوزه دریای خزر و آسیای میانه در بخش انرژی و همچنین مسیر انتقال آن، ارزش فوق‌العاده‌ای در دو دهه آتی خواهند داشت. این منطقه ژئواستراتژیک به دلیل برخورداری از منابع غنی نفت و گاز، برای اروپا، ژاپن و امریکا نیز اهمیت فراوانی دارد. کشورهای منطقه دارای رقابت‌های فشرده برای بهره‌گیری از فرصت‌های ژئوپولیتیکی و موقعیت‌های منطقه‌ای هستند.

کشور پاکستان از جمله کشورهایی است که رقیب ترانزیتی ایران محسوب می‌شود و سعی دارد فرصت‌های ویژه‌ای را با مشارکت کشورهای افغانستان، ترکمنستان و ازبکستان برای خود تعریف نماید. هم‌اکنون از یک سو کشورهای افغانستان، پاکستان

و هندوستان و از سوی دیگر روسیه و ترکیه، رقابت تنگاتنگی برای کسب محوریت انتقال انرژی (نفت و گاز) منطقه آسیای میانه با ایران دارند که باید با نهایت دقت و هوشیاری از این فرصت مهم برای ارتقاء منزلت استراتژیک و رشد اقتصادی، بهره‌برداری لازم را به عمل آورد.

نکته مهم در تمامی نمونه‌های مربوطه، این است که شکوفاسازی ظرفیت‌های اقتصادی در ادامهٔ بازشناسی مزیت‌ها و درک تحولات محیطی و در پی مشارکت فعالانه و تعامل با سازوکارهای مختلف و گوناگون محیط جهانی حاصل می‌گردد. بنابراین، «تناسب‌سازی» نخبگان سیاسی میان حلقه‌های مختلف رویکرد «مزیت رقابتی اکتسابی» از طریق فرآیندهای «مزیت‌سازی»، از شاخص‌های بارز «عقلانیت» نخبگان سیاسی محسوب می‌شود. مزیت رقابتی اکتسابی و فرآیند مزیت‌سازی، از پایه‌ها و ارکان اصلی گزینه و استراتژی ارتباطی مشارکت فعالانه و یا تعامل با محیط جهانی محسوب می‌شود. بدون رعایت پایه‌های مزبور، خطر در غلتیدن به گزینه «ادغام» وجود دارد. قاعدهٔ بازی در گزینهٔ ارتباطی مشارکت فعالانه برد-برد است. اما اگر فرآیندهای مزیت‌سازی رعایت نگردد، تضمینی برای تحقق قاعدهٔ بازی مزبور وجود نخواهد داشت. از این‌رو مرزهای گزینه‌های ارتباطی «ادغام» و «مشارکت فعالانه»، به فرآیندهای «مزیت‌سازی» بازمی‌گردد.

با توجه به نمونه‌های ذکر شده، باید گفت جمهوری اسلامی ایران دارای مزیت‌های مختلف و متنوعی است که هر یک از آنها دارای قابلیت‌های مزیت‌سازی هستند. از جمله مزیت‌های اصلی کشور را می‌توان در محورهای ذیل خلاصه نمود:

- ارزش‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی و دینی؛
- موقعیت‌های ژئوپولیتیکی؛
- انرژی (نفت و گاز)؛
- مواد معدنی؛
- نیروی انسانی؛
- تنوع آب و هوا برای محصولات کشاورزی.

نخبگان سیاسی باید با بازشناسی هر یک از حوزه‌های مزبور در مشارکت فعالانه با سازوکارهای محیط جهانی و با اتکا به فرآیندهای مزیت‌سازی، قابلیت‌ها و امکانات و ظرفیت‌های کشور را افزایش دهند و ضریب توانایی و قدرت ملی را فزونی بخشند. بنابراین، نبض اصلی استراتژی مشارکت فعالانه، در کیفیت فرآیند «مزیت‌سازی» می‌تپد. بدین معنی که با دقت و تأمل در مزیت‌های ملی و مبدل ساختن آنها به مزیت‌های رقابتی، می‌توان بسترهای لازم را برای مشارکت فعالانه فراهم ساخت و دستاوردهای مطلوب‌تری به دست آورد. بنابراین مشارکت فعالانه و تعامل با سازوکارهای محیط جهانی یکی از پیش‌نیازهای مهمی است که درک فرصت‌های حاصل از آن، از شاخص‌های «کیفیت» عقلانیت نخبگان و سیاست‌گذاری‌های مناسب آنان محسوب می‌شود. کیفیت عقلانیت نیز، نقش «پیش‌برنده» را در فرایندهای مزیت‌سازی و مشارکت فعالانه و تعامل با سازوکارهای محیط جهانی دارد.

## ۶- مرزبندی‌های گزینه‌های ارتباطی با یکدیگر

چنان که اشاره شد هر یک از گزینه‌های چهارگانه ارتباطی با محیط جهانی، دارای مرزبندی‌های روشن و آشکار نسبت به یکدیگر می‌باشند. با توجه به ارائه دلایل و ضرورت‌های گزینه ارتباطی مناسب‌تر مشارکت فعالانه با محیط جهانی که در قسمت‌های قبلی ذکر گردید، باید دقت کافی را در خصوص مرزهای جدایی‌گزینه مزبور با سایر گزینه‌های ارتباطی، معمول داشت.

در استراتژی‌های ارتباطی انزواطلبی و تقابلی، توجه جدی و اساسی به فرآیندهای مزیت‌سازی نمی‌شود. علت این امر نیز به فقدان اهمیت بهره‌گیری از فرصت‌های محیطی در رویکردهای مزبور بازمی‌گردد. از این‌رو کشورها و جوامعی که به استراتژی و گزینه‌های ارتباطی انزواطلبی و تقابلی روی می‌آورند، کارکردهای خود را در تمرکز نسبت به مزیت‌های نسبی طبیعی و صدور مواد خام، کالاهای سنتی و کشاورزی که دارای ظرفیت‌های محدود اشتغال‌زایی و همچنین درآمدزایی هستند، محدود می‌نمایند.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، استراتژی‌های ارتباطی مذکور، شاید برای کشورهایی که دارای قابلیت‌ها و مزیت‌های قابل توجهی نیستند، توجیه‌پذیر باشد. اما برای جوامعی که از قابلیت‌ها و مزیت‌های متعددی برخوردارند، کارساز نیست و باید در پی استراتژی ارتباطی دیگر تحت عنوان مشارکت فعالانه و یا تعامل با محیط جهانی باشند.

بنا به گزارش UNDP، میزان تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۲۰۰۵ بالغ بر ۱۳۷/۱ میلیارد دلار بوده و بر اساس شاخص برابری قدرت خرید ۴۶۴/۴ میلیارد دلار می‌باشد (UNDP, 2006). لازم به ذکر است که بنا بر گزارش مزبور، کشورهای امارات و مالزی، که کشورهای رقیب جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شوند، در رتبه‌های پایین‌تر از ایران قرار دارند، لکن ضریب تعامل جهانی آنها به مراتب بیشتر از ایران است. با توجه به ارقام مزبور، هرگاه سایر ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه نیز مد نظر قرار گیرد، ظرفیت‌های درونی جمهوری اسلامی ایران بسیار قابل توجه بوده که با مشارکت فعالانه و یا تعامل با سازوکارهای محیطی (منطقه‌ای و جهانی)، افزایش بیشتری پیدا می‌کند. بنابراین با توجه به ظرفیت‌های قابل توجه داخلی ایران و ارزش‌های فرهنگی، دینی و اعتقادی آحاد جامعه، اتخاذ گزینه‌های انزواطلبی، تقابل و ادغام، برای کشور معقول نیست. لذا نخبگان سیاسی باید با درک قابلیت‌ها و امکانات داخلی، به موضوع مشارکت فعالانه و یا تعامل با محیط جهانی از طریق فرآیندهای مزیت‌سازی، توجه بیشتری مبذول دارند. با شکوفاسازی گزینه ارتباطی مذکور، یکی دیگر از پیش‌نیازهای مهم و تعیین‌کننده توسعه در راه تحقق «اهداف کلان توسعه»، تبلور پیدا می‌کند.

بعد از تبیین گزینه‌ها و استراتژی‌های ارتباطی با محیط جهانی و ارائه دلایل لزوم اتخاذ گزینه مناسب‌تر ارتباطی «مشارکت فعالانه» با سازوکارهای محیط جهانی برای ایران و تجزیه و تحلیل پایه‌های اصلی و بنیانی آن، که بر اساس فرآیندهای «مزیت‌سازی» استوار گردیده است، به ادامه مباحث در خصوص مقایسه تطبیقی مباحث مذکور با نحوه نگرش‌های برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران، نسبت به محیط جهانی پرداخته می‌شود.

## ۷- مقایسه تطبیقی جایگاه گزینه ارتباطی «مشارکت فعالانه» با سیاست‌گذاری‌های برنامه‌های توسعه و عملکرد برنامه‌های توسعه در خصوص «تعامل جهانی»

در برنامه‌های توسعه اول، دوم، سوم و چهارم جمهوری اسلامی ایران، همواره بر «تعامل جهانی» و بهره‌گیری از فرصت‌های محیطی تأکید شده است. نکته مزبور نیز در طی برنامه‌های توسعه، دارای روند صعودی بوده است. بدین معنی که به ضرورت تعامل با محیط و سازوکارهای اقتصاد جهانی در برنامه‌های سوم و چهارم تأکید بیشتری شده است. به عنوان نمونه در بندهای ۲۹، ۴۵ و ۴۶ سیاست‌های کلی «برنامه چهارم توسعه»، به اهمیت تعامل جهانی و استفاده از فرصت‌های فراوان محیطی تأکید گردیده است (قانون برنامه چهارم: ۱۳۸۳).

- بهره‌گیری از روابط سیاسی با کشورها برای نهادینه کردن روابط اقتصادی، افزایش جذب منابع، سرمایه‌گذاری خارجی، فناوری پیشرفته و گسترش بازارهای صادراتی ایران و افزایش سهم ایران از تجارت جهانی و رشد پرشتاب اقتصادی مورد نظر در سند چشم‌انداز.

- تثبیت فضای اطمینان بخش برای فعالان اقتصادی و سرمایه‌گذاران با اتکا به مزیت‌های نسبی و رقابتی و خلق مزیت‌های جدید.

بنابراین با توجه به نکات مطروحه، بین مباحث نظری که پیش از این مطرح شد با سیاست‌های کلان، انطباق و همبستگی‌های قابل توجهی وجود دارد. لکن در بررسی‌های به عمل آمده، چالش‌های اساسی میان برنامه‌های توسعه و عملکردهای موجود می‌باشد که باید ریشه‌های آن را در کیفیت سیاست‌گذاری‌ها و شیوه‌های اجرایی بررسی نمود.

برای بررسی وضعیت شکاف یا عدم شکاف بین اهداف و عملکرد برنامه‌های توسعه در خصوص «مشارکت فعالانه» و یا «تعامل جهانی»، لازم است میزان تحقق شاخص‌های اصلی گزینه مزبور مورد ارزیابی قرار گیرد. اما از آنجا که دامنه بررسی‌های مزبور، فراوان و گسترده است، تنها به تجزیه و تحلیل چند شاخص مهم آن

پرداخته می‌شود. از اصلی‌ترین شاخص‌های مشارکت فعالانه و تعامل جهانی با ساز و کارهای محیط اقتصاد جهانی، می‌توان به محورهای ذیل اشاره داشت:

- جذب منابع خارجی؛

- گسترش بازارهای صادراتی.

به عبارت دیگر، در صورتی که نسبت به جذب منابع خارجی و یا بسط و گسترش بازارهای صادراتی، اقدامات عملی و روشن صورت پذیرفته باشد، می‌توان تحقق‌گزینه ارتباطی مشارکت فعالانه و یا تعامل جهانی را مثبت ارزیابی کرد و رأی بر «تناسب» بین اهداف با روش‌ها که دلالت بر کیفیت تناسب و عقلانیت و خردورزی نخبگان سیاسی دارد، داد و در صورتی که عملکردها در خصوص مؤلفه‌ها و شاخص‌های مذکور قابل توجه نباشد، دلالت بر وجود کاستی‌های اساسی در مسیر تناسب‌سازی برای تحقق و تبلور اصل «تعامل جهانی» می‌باشد. در ادامه مباحث، به شرح تفصیلی محورهای مذکور پرداخته می‌شود.

### ۱-۷- جذب منابع خارجی

جذب منابع خارجی دارای مصادیق مختلف و گوناگونی است و روش‌ها و مدل‌های مختلفی همچون «فاینانس»، «بیع متقابل» و «سرمایه‌گذاری خارجی» را در بر می‌گیرد. عملکرد نسبت به هر یک از روش‌های مذکور برای جذب منابع خارجی، گویای درجه، یا مراتب مختلفی نسبت به برخورداری و یا عدم برخورداری از مزیت‌های تعامل جهانی می‌باشد. آثار اقتصادی و اجتماعی هر یک از راه‌های جذب منابع خارجی با یکدیگر متفاوت هستند که محتاج دقت و تأمل بیشتر است.

جذب منابع خارجی از طریق فاینانس، سهل‌ترین و جذب سرمایه‌گذاری خارجی دشوارترین راه محسوب می‌شود. هر کشوری که از ضریب بیشتر تعامل جهانی و مشارکت فعالانه با سازوکارهای محیط جهانی برخوردار باشد، امکان جذب بیشتر سرمایه‌گذاری خارجی را دارد. جذب سرمایه‌گذاری خارجی نسبت به سایر اشکال جذب منابع خارجی از ارزش بیشتری برخوردار است و دارای اهمیت قابل توجهی

برای اقتصاد ملی است. برخی از آثار مثبت اقتصادی سرمایه‌گذاری خارجی عبارتند از (نکاتی درباره... ۱۳۸۰: ۱۱۵)

- فراهم ساختن زمینه‌های دستیابی و انتقال فناوری‌های جدید؛

- بومی شدن فناوری‌های جدید؛

- ارتقاء سطح فناوری داخلی؛

- تکمیل کمبود سرمایه‌های داخلی؛

- تضمین بازار فروش از طرف شرکت‌های سرمایه‌گذار خارجی؛

- ارتقاء کیفی سطح مدیران داخلی؛

- جهت‌بخشی به سرمایه‌گذاری‌های داخلی.

بنابراین هرگاه جذب سرمایه‌های خارجی، به عنوان سیاست‌گذاری پایدار و محصول گزینه‌ارتباطی تعامل جهانی، برخوردار از پشتوانه لازم و ضروری «مزیت‌سازی» باشد، دارای آثار مثبت و فرصت‌های مختلفی است که باید آن را به طور جدی و اساسی پیگیری کرد و در عین حال نباید از تهدیدات آن نیز غفلت نمود.

علاوه بر نکات مزبور، باید به نکته مهم دیگری در خصوص مزیت و برتری سرمایه‌گذاری خارجی، نسبت به سایر روش‌های جذب منابع خارجی اشاره داشت. در سرمایه‌گذاری خارجی بین کشور میزبان و سرمایه‌گذار، «تقسیم ریسک» می‌شود و همین امر، سرمایه‌گذاری خارجی را نسبت به سایر سازوکارهای جذب منابع خارجی، ارزشمندتر می‌سازد. در سایر روش‌های جذب منابع خارجی، همچون فاینانس و بیع متقابل، ریسک‌های مربوطه به عهده کشور میزبان است. همچنین باید افزود که سرمایه‌گذاری خارجی، دارای آثار اقتصادی بلندمدت و عامل تثبیت نسبی بازارهای صادراتی، اصلاح ساختارها و... می‌باشد.

در عصر کنونی، یکی از نمادهای اعتبار اقتصادی کشورها، مربوط به میزان جذب سرمایه‌های خارجی آنها می‌شود. سرمایه‌گذاری خارجی، با اهمیت‌ترین شیوه جذب منابع خارجی است. شیوه مزبور دارای آثار اقتصادی پایدارتری بوده و همچنین بسترساز جذب فناوری‌های پیشرفته نیز می‌گردد.



لازم به ذکر است که جذب سرمایه گذاری خارجی محتاج زمینه‌ها و لوازم مختلفی است. هرگاه کشورهای میزبان دارای ریسک‌های بالای سرمایه گذاری همچون عدم امنیت و... باشند، بسترهای مناسب برای جذب سرمایه خارجی فراهم نمی‌گردد. کشورهای میزبان باید تلاش‌های همه‌جانبه‌ای را در خصوص رعایت اصل «مزیت‌سازی» به عمل آورند، تا زمینه‌های لازم برای جذب سرمایه گذاری خارجی فراهم شود. عدم عملکردهای مناسب در خصوص محورهای مذکور، موجب ایجاد محدودیت‌های اساسی برای جذب سرمایه گذاری خارجی می‌شود. به سبب عدم اقدامات اساسی در خصوص وجوه مختلف تأمین «امنیت سرمایه گذاری» و بسترسازی برای «مزیت‌سازی‌های گوناگون»، میزان جذب سرمایه گذاری خارجی در ایران، محدود و ناچیز می‌باشد. علی‌رغم اهمیت سرمایه گذاری خارجی، عملکردهای نخبگان سیاسی و اقتصادی ایران در خصوص فاینانس و بیع متقابل، بسیار بیشتر از سرمایه گذاری خارجی بوده است.

در طی سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۸، مبلغ ۱۱/۱ میلیارد دلار فاینانس و ۱۱/۵ میلیارد دلار بیع متقابل و ۱ میلیارد دلار سرمایه گذاری خارجی به تصویب رسید، اما عملکردها کمتر از مصوبات بوده است. به طور نسبی می‌توان گفت که عملکردها در حوزه فاینانس و یا استقراض و همچنین بیع متقابل بهتر بوده است. در طی سال‌های ۸۲-۱۳۷۸، حدود ۸۷۶۵ میلیون دلار به صورت فاینانس جذب شده است که سالانه بالغ بر ۱۷۵۳ میلیون دلار می‌شود. همچنین در طی سال‌های مزبور، حدود ۷۷۰۲ میلیون دلار به صورت بیع متقابل جذب منابع شده است که سالانه بالغ بر ۱۵۴۰ میلیون دلار می‌گردد (۳۰ سال افتخار... ۱۳۸۷: ۴۹۴). اما در خصوص جذب واقعی سرمایه گذاری خارجی آمارهای متفاوتی وجود دارد؛ چرا که بیشتر ارقام موجود، سقف مصوبات مربوط به سرمایه گذاری خارجی را ارائه می‌دهد. ولی بر اساس یکی از آمارها، میزان سرمایه گذاری خارجی در طی سال‌های ۸۶-۱۳۸۰، به ترتیب بالغ بر ۵۸، ۱۰۲، ۳۹۰، ۲۸۰، ۳۶۰، ۸۹۰، ۲۴۰ میلیون دلار گردیده است (۳۰ سال افتخار... ۱۳۸۷: ۴۹۴). ارقام مزبور، به هیچ وجه دارای تناسب لازم با اهداف قانون برنامه‌های توسعه نبوده و جوابگوی ظرفیت‌های داخلی کشور نمی‌باشد.



ایران در طی سال‌های ۱۹۹۸-۲۰۰۰، از نظر جذب سرمایه‌گذاری خارجی رتبهٔ صد و سی پنجم را داشته است، اما از نظر شاخص توانایی‌های بالقوه، در رتبه شصت و نهم قرار داشته است (مجموعه اسناد ملی توسعه: ۲۶۹/۱). بررسی دقیق فاصله و شکاف مزبور و حل نسبی آن، از نکات بسیار مهم در کارکردهای نخبگان سیاسی نسبت به عدم رعایت تناسب‌سازی بین اهداف با روش‌ها محسوب می‌شود.

در سال ۱۹۹۹، ورود سرمایهٔ مستقیم خارجی به کشورهای در حال توسعه، بالغ بر ۱۸۰ میلیارد دلار بوده است. رقم مزبور، معادل ۷۰ درصد خالص منابع مالی به این کشورها و حدود ۳ درصد تولید ناخالص داخلی آنها را شامل می‌شود (همانجا). لازم به ذکر است که بر اساس گزارش سازمان آنکتاد (تجارت و توسعهٔ ملل متحد)، میزان سرمایه‌گذاری خارجی در سال ۱۹۹۸ بالغ بر ۸۰۰ میلیارد دلار و در سال ۲۰۰۸ بالغ بر ۱۷۰۰ میلیارد دلار بوده است که به سبب بحران مالی در سال ۲۰۰۹ به ۱۲۰۰ میلیارد دلار کاهش پیدا کرده است (UNCTAD, 2009). توزیع جغرافیایی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سال ۲۰۰۸ نیز بدین شرح بوده است (UNCTAD, 2008):

غرب آسیا ۹۰ میلیارد دلار، شرق آسیا ۱۸۶ میلیارد دلار، جنوب شرقی آسیا ۵۹ میلیارد دلار، اتحادیهٔ اروپا ۵۰۳ میلیارد دلار، شمال آفریقا ۲۴ میلیارد دلار، غرب آفریقا ۲۶ میلیارد دلار، آمریکای لاتین ۱۴۴ میلیارد دلار. کشورهای میزبان، با جذب مبالغ مختلف سرمایه‌گذاری خارجی، تماس خود را با اقتصاد و شبکه‌های مختلف تولید، توزیع خدمات و... جهانی، گسترش می‌دهند.

آمار و ارقام عملکردهای کشورهای مختلف جهان نسبت به جذب سرمایه‌گذاری خارجی، فاصلهٔ فراوانی با عملکردهای نخبگان سیاسی جمهوری اسلامی ایران دارد و عملکردها نیز با اهداف و مصوبات برنامه‌های توسعه، فاصلهٔ قابل توجهی دارند.

همان‌طور که ذکر گردید، در برنامه‌های توسعهٔ جمهوری اسلامی ایران، همواره نسبت به اصل تعامل جهانی تأکید شده و در قانون برنامهٔ سوم و چهارم توسعه، این موضوع با ابعاد گسترده‌تر، مطرح شده است. برای تحقق هدف مزبور، باید بسترهای قانونی، اجتماعی، سیاسی و همچنین فرآیندهای مزیت‌سازی برای جذب منابع خارجی و

خصوصاً سرمایه‌گذاری خارجی فراهم گردد تا تعامل جهانی و مشارکت فعالانه با سازوکارهای اقتصاد و محیط جهانی نمود عینی داشته باشد. ضعف‌های کارکردی جمهوری اسلامی ایران در خصوص جذب سرمایه‌گذاری خارجی و «تعامل جهانی»، به عدم رفع موانع و بسترسازی‌های لازم بازمی‌گردد. هرگاه نخبگان سیاسی، توجه کامل خود را صرفاً معطوف به هدف‌گذاری نمایند و از روشمندی و تناسب‌سازی اهداف با روش‌ها، غفلت ورزند، موانع مربوطه رفع نخواهد شد و بسترسازی برای تحقق اهداف، عملی نخواهد شد. ارائه سیاست‌گذاری بدون تعیین روشمندی و تناسب‌سازی، نتایج عملی لازم را در بر نخواهد داشت و سرنوشت سیاست‌گذاری‌ها را دچار ابهام خواهد نمود. نقص و کاستی در تناسب‌سازی‌ها، تحقق اهداف برنامه‌ها را خدشه‌دار می‌سازد.

برای تحقق اهداف برنامه، ممکن است تلاش‌هایی در خصوص رفع بعضی از موانع صورت پذیرد، اما اگر نقایص و کاستی‌های تعیین‌کننده دیگر رفع نگردد، این امر به نتایج عینی و دستاوردهای مطلوبی منجر نخواهد شد. برای نمونه باید گفت که در جهت فراهم نمودن بسترهای حقوقی و قانونی جذب سرمایه‌گذاری خارجی، قانون جدید سرمایه‌گذاری خارجی در طی سال‌های برنامه سوم به تصویب رسید. هر چند تصویب مزبور از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام صورت پذیرفت و این امر می‌تواند حاوی نکات منفی برای سرمایه‌گذاران خارجی باشد، اما به هر حال با تصویب قانون جدید سرمایه‌گذاری خارجی در ایران، بسترهای حقوقی جذب سرمایه‌گذاری فراهم گردید. ولی همسو با اقدام مزبور، نسبت به رفع مشکلات مربوط به سایر تنگناها همچون موضوع امنیت سرمایه‌گذاری و فرایندهای مزیت‌سازی و دیگر محدودیت‌های ذهنی و عینی، کارکردهای مناسب مشاهده نشده است. کاستی‌ها و عدم تناسب‌های مزبور، موجب ضعف‌های عملکردی نخبگان سیاسی جمهوری اسلامی ایران در خصوص موضوع جذب سرمایه‌گذاری خارجی و تعامل جهانی گردیده است. نتایج این قبیل ناهماهنگی‌ها این است که علی‌رغم تأکید تمامی برنامه‌های توسعه، مبنی بر تأمین بخشی از منابع مالی مورد نیاز فرآیندهای رشد اقتصادی از طریق جلب مشارکت بنگاه‌های خارجی، جذب منابع خارجی و سرمایه‌گذاری خارجی، جذب منابع، بسیار

محدود بوده است. حتی در طی دو دهه اخیر، موجودی سرمایه گذاری مستقیم خارجی حدود ۲۰ درصد کاهش داشته است (مجموعه اسناد ملی توسعه، ۱۳۸۵: ۱۸/۱). در قانون برنامه چهارم، میزان سرمایه گذاری خارجی از ۷۵۰ میلیون دلار در سال ۱۳۸۳، باید به ۳۹۱۲ میلیون دلار در سال ۱۳۸۸ افزایش یابد (همان: ۲۲/۱). با بررسی عملکردها مشاهده می شود که شکاف قابل توجهی با اهداف مزبور وجود دارد. از جمله اصلی ترین موانع جذب سرمایه گذاری خارجی در ایران که باید مرتفع گردند، می توان به وجود تهدیدات خارجی، تحریم ها، مناسبات چالش آمیز با جهان خارج و همچنین شفاف نبودن سیاست های اقتصادی، دخالت های دولت در بازار، فقدان رابطه مناسب بین دولت و بخش خصوصی، وجود ابهام های حقوقی و قانونی در حوزه فعالیت های اقتصادی اشاره داشت (همان: ۲۰/۱). حل موانع مزبور، منوط به تدابیر لازم و خردورزی های مناسب است و در صورت حل نکردن آنها، وضعیت تعامل جهانی که یکی از اهداف ثابت و مستمر برنامه های توسعه جمهوری اسلامی ایران بوده است، نامطلوب خواهد بود.

## ۲-۷- بازارهای صادراتی

یکی دیگر از شاخص های تعامل جهانی، دستیابی به بازارهای صادراتی می باشد. در صورت فقدان تعامل فعالانه با سازوکارهای اقتصاد جهانی، دستیابی به بازارهای صادراتی و همچنین صادرات کالاهای صنعتی و برخوردار از فناوری بالا و پیشرفته که دارای ارزش افزوده قابل توجه برای اقتصاد ملی هستند، مقدور و میسر نخواهد بود. تحقق اهداف کمی صادرات غیر نفتی سند چشم انداز، جایگاه ایران در سطح جهانی را ارتقاء خواهد داد. اما این امر، راهکارها و روش های بدیع و جدیدی را طلب می نماید. ترکیب صادرات کالاهای غیر نفتی جمهوری اسلامی ایران به ترتیب اهمیت عبارتند از:

- محصولات با تکنولوژی بالا؛
- محصولات پتروشیمی؛
- محصولات صنعتی و معدنی؛

- محصولات کشاورزی و فرآوری شده؛

- محصولات سنتی.

نیل به اهداف کمی برنامه‌های توسعه و همچنین تحقق سلسله‌مراتب ترکیب صادرات غیر نفتی، راهی به غیر از رعایت اصل «مزیت‌سازی» و همچنین تعامل با سازوکارهای اقتصاد جهانی ندارد. از آنجا که هم‌اکنون تولید و صادرات محصولات با تکنولوژی بالا در کشور، بسیار پائین و غیر قابل ذکر است، کسب سهم قابل توجه برای این قییل محصولات در طی سال‌های آتی، بدون تعامل گسترده و مشارکت فعالانه با سازوکارهای اقتصاد جهانی میسر و مقدور نخواهد بود. با مروری بر عملکرد صادرات غیرنفتی در طی برنامه‌های توسعه، این نکته به دست می‌آید که فاصله فراوانی بین ساختار و ترکیب کنونی صادرات غیرنفتی با رتبه‌بندی مذکور وجود دارد. در طی سال‌های ۸۸-۱۳۶۸، تلاش‌های مختلف و گسترده‌ای از سوی نخبگان سیاسی برای مزیت‌سازی و تحوّل در ساختار و ترکیب صادرات غیرنفتی صورت پذیرفته است. هر چند که تلاش‌های به عمل آمده جوابگوی ظرفیت‌های اقتصاد ملی نیست، اما با ارزیابی تحلیلی عملکرد صادرات غیرنفتی در طی سال‌های مزبور، برتری‌های «مزیت رقابتی اکتسابی» نسبت «مزیت نسبی طبیعی» و اهمیت فرایندهای «مزیت‌سازی» بیش از پیش آشکار می‌گردد.

آمار صادرات غیرنفتی جمهوری اسلامی که مربوط به کالاهای کشاورزی، فرش و سایر اقلام سنتی در طی سال‌های مزبور می‌شود، در دامنه ۱۹۰۰-۸۹۴/۵ میلیون دلار نوسان داشته است. معنی و مفهوم عملکردهای مزبور این است که کالاهایی که با رویکرد «مزیت نسبی طبیعی» صادر گردیده‌اند، دارای روند معمولی و وضعیتی یکنواختی هستند و فاقد تحوّل و جهش خاص بوده‌اند و کشش بازارهای صادراتی نسبت به این اقلام محدود است. از این‌رو نمی‌توان آمیدی به جهش‌های صادراتی در این حوزه در طی سال‌های آتی داشت. از سوی دیگر، باید به گستره دامنه صادرات محصولات برخوردار از «مزیت رقابتی اکتسابی» نسبت به کالاهای دارای «مزیت نسبی طبیعی» اشاره کرد و عملکرد صادرات کالاهای صنعتی در طی برنامه‌های سوم و چهارم و جهش آن را نسبت به سال‌های برنامه اول و دوم مورد ارزیابی قرار داد.

جهش صادراتی کالاهای صنعتی، محصول فرآیندهای «مزیت‌سازی» و بر اساس تأکید بر «مزیت رقابتی» حاصل شده است. عملکرد صادرات کالاهای صنعتی و پتروشیمی در طی سال‌های ۸۷-۱۳۷۰ در دامنه ۶۵۰۰-۴۷۳ میلیون دلار، شناور بوده است. سهم صنعت و معدن و پتروشیمی در صادرات غیر نفتی ایران، در طی سال‌های مزبور از ۱۸/۶ درصد در سال ۱۳۷۰، به ۶۶/۹ درصد در سال ۱۳۸۳ رسیده است.

برای تبیین بیشتر موضوع به تجزیه و تحلیل آمار عملکردهای صادراتی اقلام کشاورزی، صنعتی در برنامه‌های اول، دوم، سوم و چهارم می‌پردازیم:

اهداف کمی صادرات غیرنفتی در طی برنامه اول بالغ بر ۱۸ میلیارد دلار می‌گردید که سهم کالاهای سنتی (کشاورزی و فرش) و صنعتی و معدنی در برنامه اول به ترتیب، بالغ بر ۷/۵ و ۱۰/۳۰۰ میلیارد دلار می‌شد (قانون برنامه اول ۱۳۶۸). عملکرد کالاهای سنتی (کشاورزی و فرش) به ۸/۹ و کالاهای صنعتی به ۲/۴ میلیارد دلار رسید (بانک مرکزی جمهوری اسلامی، ۱۳۷۲). همان‌طور که ملاحظه می‌شود، عملکرد کالاهای صنعتی و معدنی به دلیل فقدان مزیت‌سازی‌های مربوطه، نسبت به اهداف برنامه کاهش چشمگیری داشته است، ولی عملکرد کالاهای سنتی، کشاورزی و فرش از اهداف برنامه، پیشی گرفته است.

لکن در ادامه، عملکرد کالاهای سنتی و کالاهای صنعتی (پتروشیمی و معدنی) در طی سال ۱۳۸۳ (سال پایانی برنامه سوم)، به ترتیب به ۱۸۲۴ میلیون دلار و ۴۸۸۷ میلیون دلار بالغ گردید (روابط عمومی مرکز توسعه صادرات، ۱۳۸۴). صادرات محصولات پتروشیمی در سال ۱۳۸۷ به بیش از ۶/۵ میلیارد دلار افزایش یافته است (روابط عمومی گمرک ایران، ۱۳۸۸). حال آنکه در طی برنامه اول، محصولات پتروشیمی دارای سهمی در ترکیب کالاهای صادرات غیرنفتی نبوده است.

بر اساس آمار مذکور، صادرات کالاهای کشاورزی و سنتی در طی برنامه‌های توسعه دارای روند ثابتی بوده و سالانه بالغ بر ۱۹۰۰-۱۷۵۰ میلیون دلار گردیده، ولی عملکرد اقلام صنعتی و پتروشیمی که دارای ارزش افزوده بسیار بالاتر هستند، روند افزایشی داشته و در طی برنامه چهارم، سالانه بالغ بر ده میلیارد دلار شده است.

همچنین باید افزود که میزان اهداف کمی برنامه چهارم در خصوص صادرات غیرنفتی در سالهای ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷، به ترتیب ۱۰۴۵۶ و ۱۱۵۸۲ میلیون دلار بوده است. اما عملکرد در طی سالهای مزبور به ۱۵۳۶۲ و ۱۸۱۴۶ میلیون دلار بالغ گردیده است (روابط عمومی گمرک ایران، ۱۳۸۸). عملکرد صادرات غیرنفتی با احتساب میعانات گازی در سال ۱۳۸۷، به ۲۳ میلیارد دلار می‌رسد (همان). میزان جهش قابل ملاحظه‌ای در صادرات کالاهای صنعتی و پتروشیمی در طی برنامه چهارم توسعه صورت گرفته است که محصول فرآیندسازی‌ها و تأکید به رویکرد «مزیت رقابتی اکتسابی» در طی سالهای گذشته می‌باشد.

عملکردهای کالاهای صنعتی و پتروشیمی، حاکی از رشد ۵۰ درصدی نسبت به اهداف کمی برنامه دارد که نشانه‌ای از زمینه‌های رو به گسترش صادرات کالاهای صنعتی و پتروشیمی است. اما به موازات افزایش عملکرد صادرات کالاهای صنعتی و پتروشیمی در طی سالهای برنامه چهارم، صادرات کالاهایی همچون کشاورزی، سنی و فرش که اتکا به «مزیت طبیعی» داشته‌اند، دارای روند ثابت بوده‌اند.

همسو با دستاوردهای مناسب مذکور، باید گفت که در تحقق دیگر اهداف کمی صادرات غیرنفتی برنامه چهارم تحول اساسی صورت نگرفته و عملکردهای قابل توجهی حاصل نگردیده است. بر اساس قانون برنامه، سهم کالاهای فناوری پیشرفته در صادرات غیر نفتی باید از دو درصد به شش درصد افزایش یابد (قانون برنامه چهارم ماده ۳۷). اما عملکردها دلالت بر سهم ۲/۵ درصد سهم کالاهای فناوری پیشرفته در صادرات غیرنفتی دارد. به عبارت دیگر، در طی برنامه چهارم، سهم کالاهای فناوری پیشرفته، تنها نیم درصد افزایش داشته است. برای این چالش باید تدابیر و شیوه‌های اساسی اتخاذ شود که یکی از آنها، به مباحث مربوط به ضرورت افزایش «تعامل جهانی» بازمی‌گردد.

همچنین بر اساس قانون برنامه چهارم، باید نسبت صادرات غیرنفتی بر تولید ناخالص داخلی، از ۶/۳ درصد به ۱۰ درصد افزایش یابد که عملکردها، دلالت بر تحقق رقم ۷ درصدی نسبت مذکور دارد.

بنابراین در حوزه صادرات کالاهای صنعتی و پتروشیمی، به سبب مزیت‌سازی‌های

به عمل آمده در طی برنامه‌های پیشین توسعه، عملکردها قابل توجه بوده است، لکن در جهت افزایش سهم کالاهای دارای فناوری پیشرفته در صادرات غیرنفتی و همچنین افزایش نسبت صادرات غیرنفتی به تولید ناخالص داخلی، کارکردها نسبت به اهداف برنامه قابل توجه نمی‌باشد. از اصلی‌ترین روش‌ها و راه‌های حل محدودیت‌های مزبور، افزایش ضریب «تعامل جهانی» است.

با توجه به تجزیه و تحلیل میزان صادرات غیرنفتی در طی سال‌های برنامه‌های اول، دوم، سوم، چهارم، ترکیب اقلام صادراتی و نقش مزیت‌سازی‌های به عمل آمده در جهش صادرات کالاهای غیرنفتی در طی برنامه‌های سوم و چهارم، باید گفت با افزایش تعامل جهانی، از یک سو بازارهای صادراتی ایران گسترش بیشتری خواهند یافت و از سوی دیگر، صادرات کالاهای دارای فناوری پیشرفته نیز افزایش پیدا خواهد کرد.

برای صادرات کالاهای دارای فناوری پیشرفته، از یک سو باید نسبت به مزیت‌سازی‌های مربوطه اقدام کرد و از سوی دیگر، نسبت به بسط و گسترش تعامل فعالانه با سازوکارهای اقتصاد جهانی تلاش نمود. بازارهای صادراتی در آینده، در انحصار کالاهای برخوردار از فناوری بالا می‌باشد.

با توجه به نکات مزبور، باید اشاره‌ای نیز به وضعیت کنونی بازارهای صادراتی کالاهای غیر نفتی ایران و راه‌های بسط و توسعه آن داشته باشیم:

بازار هدف کالاهای صادراتی ایران، عمدتاً کشورهای همجوار و در حال توسعه است که دارای بازارهای محدودی می‌باشند. اما صادرات به بازارهای بزرگ و پیشرفته که حدود ۸۰ درصد تجارت جهانی، بین آنها انجام می‌شود، رو به کاهش بوده است. از دلایل کاهش مزبور، باید به محدودیت تعامل و مشارکت فعالانه با محیط جهانی و محدود بودن کالاهای صادراتی با تکنولوژی بالا و دانش‌محور، اشاره داشت.

برای رفع این کاستی اساسی و جهت حضور قدرتمند در بازارهای کشورهای بزرگ و پیشرفته، باید از یک سو به اصل مزیت‌سازی توجه نمود و از سوی دیگر باید به افزایش تعامل جهانی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی اقدام کرد. بدون سازوکارها و روش‌های مزبور نمی‌توان به گسترش بازارهای صادراتی دست یافت.



با جذب سرمایه‌گذاری خارجی و مشارکت با شرکت‌های معتبر بین‌المللی، بسترهای لازم برای گسترش بازارهای صادراتی فراهم می‌شود. لازم به ذکر است یکی دیگر از اهداف و سیاست‌های برنامه سوم توسعه، تولید مشترک برای صادرات با شرکت‌های بزرگ جهانی بوده است (مجموعه اسناد ملی توسعه: ۲۱۹). اما علی‌رغم این هدف‌گذاری مناسب، به دلیل فقدان زمینه‌ها و روشمندی‌های لازم، این امر تحقق نیافته و صادرات کالاهای با تکنولوژی بالا و پیشرفته و همچنین نفوذ گسترده در بازارهای بزرگ جهانی عملیاتی نگردیده است.

تمامی این محورها، گویای خلأها و ضعف‌های جدی «تعامل» جمهوری اسلامی ایران با محیط جهانی و بین‌المللی است. کاستی‌های تعامل جهانی اقتصاد ایران نه تنها در عملکرد بسیار ناچیز کالاهای صادراتی با فناوری پیشرفته که دارای ارزش افزوده بسیار بالا می‌باشد، نمود دارد، بلکه در وضعیت مقایسه‌ای صادرات خدمات نیز قابل مشاهده است.

ایران از لحاظ صادرات خدمات، هم‌ردیف کشورهای اردن، کویت، سوریه، پاکستان، الجزایر، ونزوئلا، اروگوئه، لتونی و لیتوانی قرار دارد (مجموعه اسناد ملی توسعه: ۲۲۶). هیچ یک از کشورهای مذکور از نظر منابع و تنوع آن - زیر ساخت‌های فیزیکی، موقعیت جغرافیایی و... - در سطح ایران قرار ندارند، اما تمامی آنها دارای میزان مشابه صادرات خدمات می‌باشند. هرگاه فرصت‌های ترانزیتی و حمل و نقل (نفت و گاز و سایر کالاهای)، جذابیت‌های گردشگری و... را با سایر قابلیت‌ها و امکانات داخلی ایران در نظر داشته باشیم، می‌توان تمامی آنها را با رعایت اصل مزیت‌سازی و تعامل با سازوکارهای اقتصاد شبکه‌ای جهانی معنی‌دار نمود و تغییرات اساسی و بنیانی در میزان صادرات خدمات ایجاد کرد.

در تحلیل نهایی باید گفت که در برنامه‌های توسعه، همواره بر راهبردهای کلان، همچون تعامل با اقتصاد جهانی و رقابت‌پذیری برای تحول در وضعیت صادرات تأکید می‌شود (همان: ۲۲۷)، اما به سبب فقدان تناسب‌سازی‌های لازم بین «اهداف» مربوطه با «شیوه‌های» مورد نیاز، همچنان کاستی‌های اساسی در خصوص گسترش بازارهای



صادراتی، تنوع صادرات کالاهای تولیدی و خدمات، صادرات کالاهای دارای فناوری پیشرفته وجود دارد.

همچنین عدم تناسب‌سازی‌های گسترده و شدیدی بین اهداف با عملکردها در خصوص جذب منابع خارجی و جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی برقرار می‌باشد. هرگاه عملکردها را با کارکردهای سایر کشورها و خصوصاً کشورهای رقیب مقایسه نماییم، ابعاد چالش‌ها بیشتر می‌گردد. این شاخص‌های که از نمادهای اصلی تعامل جهانی محسوب می‌شوند، گویای وجود کاستی‌های جدی در خصوص عملکرد مناسب تعامل جهانی ایران است که محتاج چاره‌اندیشی‌های اساسی می‌باشد.

## نتیجه‌گیری

سیاست‌گذاری عمومی از جمله مباحث تخصصی است که به مطالعه «دولت در عمل» می‌پردازد. سیاست‌گذاری خارجی که یکی از زیرشاخه‌های سیاست‌گذاری عمومی محسوب می‌شود، تحت تأثیر تصمیم‌گیری‌های نخبگان سیاسی می‌باشد. تصمیم‌گیری نیز مولود کیفیت عقلانیت و خردورزی نخبگان است. بدین معنی که نوع عقلانیت و خردورزی به تنوع تصمیم‌گیری و سپس به تنوع سیاست‌گذاری خارجی و در نهایت، گوناگونی وضعیت سیاسی و استراتژیک جوامع مختلف می‌انجامد.

اصلی‌ترین ملاک و عنصر تعیین‌کننده در عقلانیت، تناسب بین اهداف و روش‌ها است. در صورت عدم برقراری و یا برقراری تناسب بین اهداف و روش‌ها، انواع عقل، تحت عناوین عقل ناقص و عقل خوب به دست داده می‌شود. هر یک از انواع عقل، به سیاست‌گذاری‌های خارجی خاص خود در عرصه «اقتصاد سیاسی» می‌انجامد. سیاست‌گذاری خارجی که دارای پشتوانه «عقل ناقص» است، فاقد تناسب‌سازی بین قابلیت‌ها و امکانات درون‌سرزمینی با تحولات برون‌سرزمینی است و از این‌رو گزینه‌های ارتباطی غیر واقع‌بینانه‌ای را اتخاذ خواهد کرد. هرگاه سیاست‌گذاری خارجی از عقل خوب تغذیه شود، گزینه ارتباطی متناسب با شرایط درونی و تحولات محیطی بیرونی اتخاذ خواهد کرد و قابلیت‌ها و امکانات درونی را بازتولید خواهد نمود.

از میان گزینه‌های ارتباطی «انزوا»، «تقابل»، «ادغام» و «مشارکت فعالانه»، گزینه مشارکت فعالانه، با وضعیت جمهوری اسلامی ایران متناسب‌تر می‌باشد و شکوفایی بیشتری را برای توسعه کشور در بر خواهد داشت.

سیاست‌های کلان برنامه‌های توسعه در حوزه سیاست خارجی تأکید فراوانی بر تعامل جهانی دارد، اما متأسفانه به دلیل کاستی‌هایی که در حوزه عدم تناسب‌سازی بین اهداف و روش‌ها و همچنین، فرایند مزیت‌سازی رخ داده است؛ شکاف قابل توجهی بین اهداف و عملکرد در خصوص مشارکت فعالانه و تعامل جهانی در برخی موارد به وجود آمده است. از جمله مواردی که در این مقاله مورد بحث قرار گرفته و محتاج بازنگری می‌باشد، عدم بهره‌گیری از مزیت‌های ژئوپولیتیکی کشور و عدم جذب منابع خارجی و گسترش بازارهای صادراتی است. اهمیت تصمیم‌گیری در سیاست خارجی و نقش عقلانیت در تصمیم‌گیری، همچنین تناسب بین اهداف و روش‌ها که شرط اصلی عقلانیت محسوب می‌گردد، ما را به این نتیجه می‌رساند که با مشارکت فعالانه و تعامل جهانی، می‌توان سطح کیفی مدیران و همچنین نیروی انسانی تحصیل‌کرده را ارتقاء داد و زمینه‌های اتلاف منابع سرمایه‌ای را محدود ساخت و بهره‌گیری مناسب‌تر از آنها را به دست داد و کشور را به مرحله توسعه پایدار رهنمون ساخت.

مطالب مقاله، فرضیه تحقیق را تأیید می‌کند که بدون درک وضعیت محیطی و همچنین قابلیت‌ها و امکانات درونی جمهوری اسلامی ایران، نمی‌توان امیدوار به رعایت رکن اصلی عقلانیت، یعنی تبلور تناسب‌سازی بین اهداف و روش‌ها بود. و بالتبع با عدم رعایت نکردن رکن اصلی عقلانیت، نمی‌توان انتظار سیاست‌گذاری خارجی مناسب را در عرصه اقتصاد سیاسی داشت.

سیاست‌گذاری خارجی که پشتوانه عقل خوب، مبنی بر رعایت اصل تناسب‌سازی بین اهداف با روش‌ها و همچنین درک مناسب از قابلیت‌ها و امکانات درونی کشور و تحولات محیطی است، دارای توانایی ترسیم مدل و گزینه ارتباطی مناسب برای شکوفاسازی استعدادهای متنوع کشور در عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و

اجتماعی را خواهد داشت. این نوع از عقلانیت، سیاست‌گذاری خارجی مناسب را برای کشور به دست خواهد داد.

## منابع

- دمیرچی، جعفر ۱۳۸۷. سی سال افتخار ایرانیان، قم: اسوه.
- کاستلز، امانوئل ۱۳۸۰. عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، ترجمه احد علیقلیان، افشین خاکباز، تهران: طرح نو.
- اداره حساب‌های اقتصادی ۱۳۷۲. بانک مرکزی جمهوری اسلامی. نهج البلاغه.
- دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف ۱۳۷۲. نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، تهران: نشر قومس.
- سعادت دامغانی، اسفندیار ۱۳۷۲. فرآیند تصمیم‌گیری در سازمان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- نیکسون، ریچارد میل هاوس ۱۳۶۸. هزار و نهصد و نود و نه پیروزی بدون جنگ، ترجمه فریدون دولتشاهی، تهران: اطلاعات.
- نیکسون، ریچارد میل هاوس ۱۳۶۴. جنگ واقعی، صلح واقعی، ترجمه علی‌رضا طاهری، تهران: کتابسرا.
- سازمان برنامه و بودجه ۱۳۸۰. نکاتی درباره سرمایه‌گذاری خارجی، تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۶۸. تهران: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور.
- قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ۱۳۸۳. تهران: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور.
- مجموعه اسناد ملی توسعه (برنامه اول توسعه) ۱۳۸۵. جلد اول، تهران: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور.
- مجموعه اسناد ملی توسعه (برنامه چهارم توسعه) ۱۳۸۵. جلد اول، تهران: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور.

Mintz, Alex and Karl DeRouen Jr. 2010. *Understanding Foreign Policy Decision Making*, Cambridge: Cambridge University Press.

Schwenk, C. 1995. 'Strategic Decision Making', *Journal of Management*, Vol.21, No.3.

Jones, C. 1980. *An Introduction to the Study of Public Policy*, Belmont, Wads Worth Publishing.

Douglas T. Stuart 2008. 'Foreign-Policy Decision-Making' in Reus-Smit and Duncan Snidal 2010. *The Oxford Handbook of International Relations*, Oxford:

Oxford University Press.

Edwin Gerloff 1998. *Organizational Theory and Design*, McGraw-Hill.

Arnold, H. and D. Feldman 1986. *Organization Behavior*, McGraw-Hill.

Koontz, H. and H. Weirich 2005. *Management: A Global Perspective*, New York: McGraw-Hill Int'l ed.

Richards, M. and P. Greenlaw 1982. *Management, Decisions and Behavior*, Irwin.

Morton Hal Per 1974. *Bureaucratic Politics and Foreign Policy*, Washington D.C, The Brookings Institution.

James A. Robinson, and Richard C. Snyder 1965. "Decision-Making in International Politics." In *International Behavior: A Social-Psychological Analysis*, ed. by Herbert C. Kelman, New York: Holt, Rinehart, and Winston.

UNCTAD, 2008.

UNCTAD, 2009.

UNDP, 2006.

Z. Shapira 1997. *Organizational Decision Making*, Cambridge: Cambridge University Press.

